

که خواست قوم چه بوده کما قال الله تبارک و تعالی فی سوره هود و لا اقول لكم
 عند خرائن الله و لا اعلم الغیب و لا اقول انی ملک و لا اقول للذین
 تزددی اعینکم ان یؤتیهم الله خیر الله اعلم بما فی انفسهم انی اذا
 لمن الظالمین و از همین آیه مفهوم و معلوم میگردد که قوم حضرت نوح
 منصد بعضی اخبار بوده اند خصوصا قوله و لا اقول للذین تزددی
 اعینکم الخ و دیگر حرف جماعت بود باسناد کاینات علیه الفالف
 و صلوات ملاحظه نماید چه بود چنانچه خلاف عالم و مصورینی آدم
 در کلام مجید خبر داده در سوره ال عمران الذین مالوا ان الله محمد البنا
 الا نؤمن لرسول حتی یاتینا بقران ناکله النازل فلقد جا نکر رسل
 من قبلی بالبنات و بالذبی فلم فلیم مثلهم ان کنتم صادیقین و دیگر
 کفار از حضرت خیر الانام علیه السلام طلب لغای ملک نمودند این
 آیه نازل شد در سوره انعام و قالوا لولا انزل علیه ملک و لو انزلنا
 ملکا لغضی الامر ثم لا یبظرون طایفه دیگر میگفتند که شخص پیغمبر
 موعود بموجب اخبار باید از آسمان نازل گردد و کوف های مکنونه در
 عالم کسوف و ظاهر گرداند و اتفاق نماید و علم غیب را نیز دانایا باشد این
 آیه مبارکه از سماء مثبت ظاهر گردید قوله تعالی فی سوره الانعام فلا

أقول لكم عندى خزائن الله ولا أعلم الغيب ولا أقول لكم انى ملك
 ان اتبع الاما يوحى الى قل هل ينسوي لاهى والبصير افلا تفكرون
 يعنى بگو که منکوم شمارا که در نزد من است خزینه های زمین یعنی طلا و نقره
 با من نیست و عالمی هم نیست و منکوم شمارا که از جنس فرشته ام یعنی شما
 که بزعم شما مدعیه ملائکه است از من جاری نمیشود و منابت منکوم مکرمی
 را که بمن وحی کرده شود بگو ایا بکسالت ما بینا یا شخص بینا ایا هیچ فکری
 کنید باری ملاحظه کن بین چه مقدار امران بزرگوار واضح و لایح
 حق بعد از ظهور زمان تعیش آن بزرگوار را نیز در حادث کبره خبر
 داده اند و صدق آن بظهور رسیده من جمله در بخار و دیگر کتب از روایت
 خدا روایت شده که آنحضرت میفرماید بعش خما اوسجا اوتعا و
 ایضا از رسول خدا روایت شده که مدت خلافت آنحضرت هفت سال
 میباشد و ایضا عبد الکریم ختمی روایت نموده که او بنجدت حضرت
 صادق از خلافت قائم سؤال نموده فرمودند هفت سال و در کتاب
 حدیقه الشیخه روایت شده از بکمال انی نه سال و ایضا روایت
 میکند انی مدت هفت سال طول میکشد کذلک در سایر کتب معتبره
 نیز روایت شده که زندگانی آنحضرت پس از ظهور هفت سال است و

و زیاد تر از هفت ستره بیدان ظهور دارد نیازند کانی نهر بودند انهم چندی
 در شهر از گرفتار بودند و او غایب در اصفهان بسر بردند تا آنکه در سنه ثلث و
 شصت و ما بین بعد الالف جدا از رحلت جناب عماد الدوله منوچهر خان بیکم
 حاجی میرزا القاسمی آنحضرت را از دارالسلطنه اصفهان حرکت دادند و بمحطه
 اذربایجان بردند و در قلعه ماکو که بر بالای جبل اقصی محبوس نمودند و
 بدست علیخان نامی که حاکم آنجا میبود سپردند و در مدت سه سنه آن بزرگوار
 در آن مکان حبس بودند بعد از آن آنحضرت را از آن مکان نخلج دادند و
 بقلعه چهری بدست بچی خان نامی که حکمران آن محل بود سپردند بعد از
 چندی از برای تعیش ایشان و از قلعه چهری بشیرین حرکت دادند و
 باز روانه بچهری نمودند و در حبس نگاه داشتند تا آنکه در سنه هزار و
 دویست و شصت و شش آنحضرت را طلبیدند و بقنوی علی، مؤمر نگین
 علی را که بر ناحی قزاق المکانات و امنطریب امدا الکائنات و احرف
 اکباد المقربین و المللا العالین فاقلم و لوفاعم و جاعم اشهد که ابان
 و بر سوله تفیک فرار و دویست و شصت سال نرسید و منتظر ظهور
 میبودند و در ماحد و محال و محافل بر بالای مشرما از برای مجمل
 ظهورش بدرگاه ایزد تعالی تضرع و تضرع می نمودند و هرگاه و فی

جمال آنحضرت را در خواب مبدیدند چون همگان خود را ملاقات مینمودند
 با کمال شوق و شغف و افتخار خواب خود را نقل میکردند و بر سایرین مباهات
 و فخریه مینمودند پس از آنکه کف نقاب فرمود و عالم را بنور جمال خود
 نمود ایضا وارد بود که کل نقوس نوبته بعلم او رؤسای خود نموده از جمال
 بی مثالش اعراض کنند و اعراض نمایند و کمری و عداوت برینند و با
 جمال ذوالجلال سینه نمایند تا آنکه مرتکب شوند ظلمی را که در ارض عطف
 از کتاب نمودند و وارد آوردند بر انسانج وجود و طلعت موعود آنچه را
 که در احیان حضرت یحیی و زمان حضرت عیسی بران بزرگواران وارد آوردند
 لا والله لیس هذا اول ما رزوه کسرت فی هذا الايام لازل میا کل احد
 در دست اهل کفر و ضلال مبتلا بوده اند لولا سبقت رحمة غضبه لخنفا لاد
 من علیها لاجرم مقصود الهی از خلق انسانان این بوده که او را بشناسند
 میفرماید کنت کز اعنیفا فاحیبت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف و شنا
 ذات مقدس او ممکنه مگر بشناسن نظام مر جمال احدیه و در هر دو روز
 بر اولو الالباب واضح و لایح است که مرکز نظام مر الهی با جوای خلق نظام
 شد و نحو اشد شد باری بین چه نزد امر مبارک ان بزرگوار واضح
 موبد است حتی محل شهادت انسانج وجود و جوهر مقصود را در اخبار

احادیث معتبره خبر داده اند و در کتب منقولت من جمله در بخارا انوار
 عوالم را ستاده عن ابی بصیر عن ابی عبدالله انه قال قال ابی لایله لنا من اذیننا
 فانه لا یقوم لها شیء فان سمعتم شیء کونوا اجلاس یونکم حتی یضربکم منکم
 فاسرعوا الیه ولو جوا الی التلیح اخر حدیث مذکور خبر ظهور بعد از آمد
 و ترجمه حدیث بقاری اینست که حضرت صادق میفرماید که پدرم فرمود
 لایله و ناچار است از برای ازار آمدن با بچگان پس بدرستی که هیچ چیز از را
 مقاومت نمیکند و واقع خواهند شد پس هر گاه شنیدید یا چیزی را بوده باشد
 در خانه های خود جالس تا اینکه حرکت فرماید حرکت کنند پس بیاید
 او و اگر چه بوده باشد رفتن شما پس برنج و شهادت انجال بمشال هم
 طبق احادیث و اخبار روز آمده چنانکه صاحب فایح التواریح مینویسد
 که مضمونش اینست پس از اینکه آن طلعت موعود را با جناب امام محمد علی
 آوردند و ای شهادت جناب امام محمد علی از عقیدت خود بازگشت نفرمودند
 وزن و فرزندان و اطفال خورد سال آنجناب حاضر کردند شاید مناسبت شود
 رحم بر آنها کند و حفظ جان خویش نماید معنی تقیاد و خواش نمود که ما
 سخت بکنید با جمله ایشان در میان کوه و بازارها عبور دادند و عینا
 میدان تبریز آوردند و آنحضرت را با جناب مذکور نشان بستند و حکم

شایک دادند که اول جناب امام محمد علی شهید کردید و وفات کرد
 کلوله یافتند روی مبارک خود را بحال بمشال الهی نموده عرض کردند که
 ایا از من راضی هستی و این واقعه ما یله در روز دوشنبه بیست و هفتم
 شهر شعبان واقع کردید شاهد کردیم که باقی تصور میتوان نمود که
 چنین شخصی نباید باشد و از روی هوا و هوس خود را بکشتن بدهد
 واقعه و میتوانست که در این واقعه از فضا کلوله از تنگی باز شد بر پستان
 آمد که دست مبارک حضرت اعلی روح ما سوا نماند بدان بشر بودند
 شد و آن طلعت موعود خود را بحجره بکن از سر بازان در انداخت و این ^{عین}
 آن بزرگوار از فوت شریعت بود زیرا که اگر قرار نکرده بود واسفاهت فرمود
 بود و چنین و چنان گفته بود مردم بگردن جناب انجمن میشدند و غوغا
 بر میداشتند لکن قضیه نه چنانست که صاحب ناسخ التواریخ نوشته است
 زیرا نظر بانکار بکه داشته است و با خود ملاحظه زمانه خواسته است که لا
 این قضیه را مرفوم نماید که سبب اعراض نام کرده فی الحقیقه این است که
 حضرت بحجره که در پایه آن حضرت را او بخت بودند رفتند و چون ^{شد} امام
 حسین در اینجا بودند شریف بودند و اگر مراد مبارک فرار بود بسهولت
 تمام ممکن بود و بر فرض حال اگر فرار نیز میسر بودند محل اعراض نظر

بعهد شعیبان نبود زیرا فرار و امانتند از سنن انبیا است و حدیثی
 روایت کنند که الفزار تمام الاطراف من سنن المرسلین چنانکه گویند حضرت
 ادریس با اصحابش از جماعت معاندین و شراد فرار کرد و آنحضرت از خوف
 چندین سال در مغاره از کوه منرب فرود در غالتکه تنها بود و احدی
 اطلاع از احوال آن شمس بقا نداشت و دیگر حضرت موسی دوم نیز
 از شر اعدا فرار و بر فرار اختیار فرمود که اولی وقتی بود که از یب مبارک^{کش}
 مثل نفس واقع شد و فرار نمود قوله تعالی فخرج منها خائفاً يترقب الخ
 و آمد در مدین شبانی شعیب را اختیار فرمود و بعد از مرخصی از حد
 و مراجعت بمصر و روادی این از جانب خدا مخلص بخاست نبوت^ش
 به پیغمبری کرد پد و کثره قوم این بود که باذن آن سرور بنی اسرائیل
 های قبطیان را بیحانه عروسی بغار پت گرفتند و با موسی و هرون در
 پشمی فرار نمودند تا آنکه قبطیان از فرار ایشان با خبر شده از غضب
 ایشان روانه شدند و سبطیان جب بجز رسیده بودند که قبطیان
 پد پدار آمدند حضرت کلیم بجز را منطلق فرموده با حضرت هرون^{عش} و
 بنی اسرائیل از دریا گذشتند و نجات یافتند و فرعون با همه^{اش}
 غرق شدند و دیگر حضرت الیاس بود که از جماعت ظالمین فرار نمود

بصب زمین جبال پناه برد و ناهفت سال مشور و مخفی بود و اکثر
 از کباب صحرا و فاکه در رخ بود و این حالت زندگانی سپنود کذا
 حضرت شبا و حضرت زکریا از اشرار که بختند و دیگر حضرت مسیح الله
 بود که غالب اوقات از دست اعداء در کرب بود و دیگر اصحاب رسول رب
 العالمین بودند که از خوف کفار و مشرکین بحکم سید المرسلین از مکه گریز
 نمودند و بجهت رفتند و پناه بنجاشی بردند و حکایت آن چنانست که
 چون حضرت ابیطالب در حمایت حضرت رسالت مآب منقسم شد و فریاد
 مطلع گردیدند با وجود نفی و حمایت و رعایت جناب ابی طالب
 سید کاینات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات چندان از تنگی
 نمیتوانستند رسانند در عین اصحاب با وفای آنحضرت افتادند اکثر
 ضعیف و صحابه را گرفتند و بعد از جای کونا کون تشدید می نمودند و
 تکلیف میکردند که از بن خویشتر غایبند و این افعال را سبب فلاح و
 دستکاری عظیم میدانند از جمله پدر و مادر عمار با سر و سینه
 را چندان ابداء از تنگ نمودند که بیعادت شهادت فائز گردیدند
 و اول کسانیکه از امت آن بزرگوار بدان درجه عالی فائز گشتند
 ایشان بودند و چون حرکات ناشایسته اصحاب ضلال از حد تجاوز

نمود رسول رب العالمین اصحاب بوا رخصت دادند که بخت حبه هجرت
 نمایند در شهر رجب سنه پنجم از هجرت پاره مرغ و چهار زن پوشیده
 پنهان از میان سپه دلان فریش فرار نموده روی بد با حبه آوردند
 عثمان بن عفان و زوجه وی زینب بنت خیر البریه علیها افضل الصلوات
 و التحیات و زینب بنت العوام و عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن مطعون و
 ابوسلمه بن عبدالاسد الخزومی و زوجه وی ام سلمه از انجمله بودند ^{این}
 جماعت مرد و زن پای پیاده از مکه فرار نموده فریب دوازده فرسنگ
 در بیابان بخار عربستان راه آمدند تا بکار در پارسیدند و بکشتی از
 دریا عبور کرده وارد حبشه شدند و در ظل پادشاه که موسوم باضمه
 بود فرار گرفته از ابداء کفار خلاص شدند بعضی از علماء قوم که
 غافلند آورده اند که بعد از رفتن مهاجران بیعت حبشه بر روی ^{چند}
 سوره و النجم نازل گشته آن مهر سپهر معجزت ابان انوره داد و محفل
 فریش باوان بلند فرات فرمود و در آن جن ابلیس پر نیلین ^ص این
 یافته در وصفیکه ایه اقرانیم اللات و العزى و مناة الثالثة الا
 بدیان مخبر بیان انحضرت میکند که این کلمه بکوشش برسان
 رساند که تلك القران فی العلی و ان شفاعتھن لمرحی و ان

استماع این کلام عبداً اصنام فرهاک شده چون خیر البشر صلوات الله علیه
 ما طلعت الشمس والقمربعد از فراغت از تلاوت سوره سجده رفت و
 مشرکین در آن محضر مواضع کرده سر سجده نهادند مگر ولید پلید بنا
 بر کبر سن و عظم جثه گفت خاکی از روی زمین بر گرفت و پیشانی تا
 مبارک خود را بر آن نهاد چون مشرکین از مجلس برخاستند با هم گفتند که
 ما میدانیم که مغانج امانه و اجباء و خلق در زنی بقبضه قدرت خدا
 وند
 جل و علا است غایبش آنکه میگوئیم که صعبودان شفاء اند نزد الله
 تعالی برای ما اکنون که محمد الهه ما را با حسن وجهی ذکر کرد دست از
 ابتدا و آزار او کوتاه گردانید و ولید بن مغیره با محضرت عرض کرد که
 ای محمد ثابت قدم باش در کار خود که فرشتگان تابع و موافقند با تو
 و ما ثورا نصرت و معاونت خواهیم نمود تا با طاعت در لیبط
 کبکی نمهند باید و مبانی فرصتک تو استحکام پذیرد بعد جبرئیل
 امین سید المرسلین را از القاء شیطان لعین واقف ساختن این معنی
 موجب ملال خواطرها چون آنحضرت کثرت خلاق عالی از برای ذلی
 قلب جیب خود این آیه فرستاد در سوره حج و ما أرسلنا من قبلك
 من رسول ولا نبی الا اذا منی الفی الشیطان فی امینیه و قبحه

ما بلقی الشیطان ثم یحکمه الله ابانه والله علیهم حکیم و مشرکین از این
 حال آگاهی یافته با و دیگر نبی بخیر البشر در مقام عصیان و طغیان
 برآمدند لیکن چون خیر اظهارد اطاعت ایشان بکوش مهاجران حبشه
 رسید بمقتضای کلمه حبس الوطن من الايمان بجانب حریم حرم بازگشتند
 و بعد از وصول از حضرت واقعه خبر یافته و شنیدند و تشیع مشرکان را
 از پیشتر بیشتر دیدند و شنیدند که دیگر عازم حبشه شدند و گفتار و مشرکین
 شد رجای کار را بر آنحضرت شک گرفتند تا آنکه در دارالاندوا سخن
 در دفع سب عالم مشورت نمودند عاقبت ایشان بر سفک دم الحمر
 آنحضرت فرار گرفتند و آنحضرت از خیالات ایشان آگاهی یافته با ابا بکر
 فرار را برقرار اختیار فرموده بنهار ثور توجه فرمودند و بعد از سه روز
 غریب بیابان را نموده از بطحا مهاجرت فرمودند حال اشهد که با الله فرار
 حضرت اعلی روح ما سوا فدا در میدان رو بان حجره که افریابان
 موفق میبود بعد از بوده با فرار انبیاء و مرسلین سلف و مشرکین
 الانوار و دیگر از کتب معتبره منقول است که امیر مؤمنان و مولای مقتدیان
 بکرات میفرمودند یا عجبا کل العجب بین جمادی و رجب فقال
 من شرط الخبیس ما هذا العجب یا امیر المؤمنین قال علیه السلام وما

لا اعجب سبق القضاء منك وما تفهنت ان تنفي صدقت يا امير المؤمنين قد
 سبق القضاء ولكن القوم لا يعقلون ولا يفقهون هرگاه کسی سببی در کتب
 اخبار نماید و فصر اینها را از روی حقیقت و بصیرت ملاحظه فرماید ^{بعضی}
 مطالب را بسهولت و آسانی ادراک مینماید ملاحظه نماید در هر عصر و اوانی که
 احدی از مظاهر قدسیه ظاهر میگردد بعضی از مردم میگردد معروف بنویسند
 و محبت ظاهر در نظر اهل کتب و محبت و نادان مینمودند بصیبا شمس بنویسند
 منضی و بانوار فرهادت مهدی میگشتند چون کردید کان حضرت
 نجی الانبیا نوح چنانچه ملا از قوم انحضرت و سرفش میدادند کمالا
 الله تبارک و تعالی فی سوره هود و ما تریک ان تبعک الا الذین هم آراؤنا
 بادی الرئی کن لک کسانیکه حضرت صالح ایمان آورده بودند قوله تعالی
 فی سوره الاعراف قال الذین استکبروا من قومه للذین استضعفوا الخ
 و همچنین حواریین حضرت عیسی که بحسب ظاهر راه دار و ماهی گیر و کازران
 بودند که باحضرت اقبال نموده بودند و دیگر اصحاب خیر الانام در اول
 پشت جمعی از فقراء و ضعفاء بودند این بود که اعتراض بران طلعات بود
 مینمودند و ان جواهر قدسیه الهیه را استهزاء میکردند و میگفتند که
 منابت نمیکند شمار ما که مردمان دنی و اراذل و اوباش که اعتنا بشان

ایشان نیست و این را استدلال بر بطلان من لداختی می نمودند و لکن قد
 الحمد و در ظاهر و مبارک حضرتنا علی روح من فی سرائر العاقده چنین آید
 را هم نتوانستند بگیرند زیرا که جمعی از علما را شدن و فضلا کاملاً ^{ضمناً}
 بالغین و امثال صالحین مصداق من کان من الغنیها ما تالفتها ^{فظاً}
 لدینه عتاقاً لهواء مطیعاً لآمر مولاه فالعوام ان یقلده بوده شایسته
 مطالعت بودند از کاس فریب و وصال نوشیدند و بعبادت عظمی فائز گشتند
 جاهای خود را بطریق اخلاص گذارده در راه جانان شایسته نمود اکنون
 بعضی از اسامی ایشان عرض میشود شاید نفسی منتب شود من جمله جناب
 مستطاب ملا حسین بشرونی که فرید زمان و در علم و فضل بکانه ^{دان}
 بود و دیگر جناب آقا سید محبی بن آقا سید جعفر کتبی بود که در علم ^{مسلماً}
 کل بود و مرحوم ^{مغفور} محمد شاه ^{طاب ثراه} ایشان را انتخاب کرده و ایشان فرستاده بود که
 با حضرتنا علی روح ما سواء ملاقات نماید و حضرتنا این مطلب را ^{فهمیده}
 رسیده باشد چون جناب آقا سید محبی ایشان رسید سه مرتبه خدمت
 حضرتنا علی مشرف شد مرتبه اولی ثانی لبوال جواب گذاشت و در ^{مثال}
 تفسیر سوره کورث را خواست حضرت من دون تفکر و تأمل تفسیر بسوطی
 کورث فرمودند چون جناب آقا سید محبی مشاهده این معنی فرمود

و علم خود را در نزد علم آن معدن علم الهی معدوم دید ساجد و ^{مصدق}
 شد و کرم بخدمت و تبلیغ امر محکم بریست و همه جا دعوت گمان حرکت ^{منه}
 نادر پیر شهید شد و تفصیل پیر پیر را هر که خواهد آگاه شود باید ^{کنت}
 نارنجیه خود این طایفه مطالعه نماید و دیگر از علما که قصد فرمودند
 و جان خود را در سبیل محبت جانان فدا کردند جناب حاجی ملا محمد ^{علی}
 زنجانی بود که حجة الاسلام میباشند عالمی فرزانه و مجتهدی بکلمه
 بود که یکی از معتمدین خود را بجهت محض این مطلب روانه شیراز نمود
 آن شخص بطوریکه باید و شاید رسیده کی کرده با بعضی از کلمات و آیات
 جدید مراجعت بنجانب کرد جناب حجة الاسلام چون کیفیت و فروع آن را
 شنید و نوشتجات را دید بیکار دست از ریاست و امانت کشید و مجلس ^{دور}
 را برچید و گفت الاشتهار بالعلم بعد الوصول الی العلوم مذموم پس
 حجة مشغول دعوت و تبلیغ شد و در مسیر با علی اندام مردم را باقی ماند
 دلالت میفرمود و خلق کثیری را وارد بیخبریه یافته نمود بالاخره علمای ^{دیگر}
 بنای فساد و ضرونا گذاشتند و عاقبت منجر بجدال و دفاع شد پس از مدتی
 که با اعدا مشغول زد و خورد بودند جام شهادت نوشید و تفصیل زنجانی را
 هم باید در کتب نارنجیه این طایفه دید و مطلع شد و ما همین قدر اشارت

کریم و کد شیم و دیگر آخوند ملا علی بسامی و آخوند ملا سید باقر ^ش
 و آخوند ملا ضیاء الله مازندرانی و آخوند ملا یوسف اردبیلی و آخوند
 ملا محمد صادق مقدس خراسانی و جناب شیخ احمد معمره و آخوند ملا ^{محمد}
 خونی و جناب آقا سید حسین فرشتی و آخوند ملا محمد کندی ^ش و آخوند
 آخوند ملا یاقوب و جناب ملا عبدالکریم قزوینی و جناب شیخ ابوزاب ^ش
 و آخوند ملا عبدالخالق بزدی و آخوند ملا علی برغان و امثال ذلك
 که فریب بچهارصد نفر میشوند و همگی امر آنحضرت را تصدیق نمودند و
 اغلب اکثرشان از خاندان و عیال و اطفال و مال و جان کد شدند
 برضای حضرت ذوالجلال پیوستند و از جمله اعتراضات مردم بر این ^{الک}
 میگویند کلمات حضرت اعلی روح ما سواء فداء غلط است جمال ^{جل}
 ذکره الاعظم جواب این اعتراضات و ایه را در لوح حاجی کریمخان ^{ملقب}
 به اثبات میفرماید الی ان قال جل و عز نو و امثال تو کفته اند که کلمات
 باب اعظم و ذکر انم غلط است و مخالف است بعواید قوم هندو انقدر ادراک
 ننموده که کلمات منزله الهیه میزان کثرت و دون او میزان ^ش
 است از فواید که مخالف ابات الهیه است ان قاعد از درجه اعتبار ^{فظ}
 ایضا میفرماید ابات نقطه اولی روح ما سواء فداء مخالف نبود

نواز قواعد قوم بی خبری ایضا میفرماید فکر کن در آیات مهکه قرآن از سماء
 مشیت رحمن نازل شد اهل طعنیان چه مقدار اعراض عنی مانند کوبا از نظر
 شما محوشده لذا لازم شد که بعضی از آن ذکر شود. شاید خود را بشناسی
 که در بین اشراف شمس محمدی از فوق عن صمدانی چه مقدار اعراض عنی
 غایب افتد که در آن آیات باسم دیگر موسوم بودی چه اگر نواز آن تقوی
 نبودی مرکز در این ظهور بعضی اعراض عنیه بود از جمله اعراض مشرکین
 این آیه مبارکه بود که میفرماید لا تفرق بین احدین رسولیه اعراض
 که احد را مابین نه و باین جهت بکلمه عنکه الهیه اعراض و استمهال
 و همچنین بر آیه مبارکه خلاق اگر ما فی الارض حیثما تم استوعبوا فی السماء
 فتوحيهن سبع سموات اعراض نموده اند که این مخالف آیات دیگر
 است چه که در اکثر آیات سبقت خلق سماء بر ارض نازل شد و همچنین
 مبارکه خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لادم
 اعراض نموده اند که سجود ملائکه قبل از تصور و خلق بوده و اعراض
 که در این آیه مبارکه نموده اند البته استماع نموده اید و همچنین بر آیه مبارکه
 غافر الذنب و طاهر التوب شدید العتاب اعراض نموده اند که شدید
 صفت مضاف به عاتل نعت معترضه واقع شده و معنی تعریف نیست و

و همچنین در حکایت زینجا که میفرماید *وَاسْتَعْفِرِي لِدَنْتِكَ اِنَّكَ كُنْتِ*
مِنْ اَلْمَخَاطِطِيْنَ اعراض نموده اند که باید مخاطبان باشد چنانچه از *ع*
 فوت در جمع مؤنث و همچنین *بِرَايَةٍ وَكَلِمَةٍ مِنْهُ اَنْبِيَاءُ السَّبْحِ* اعراض
 نموده اند که کلمه ثابت دارد و ضمیر راجع بکلمه باید مؤنث باشد و همچنین
 در *اِحْدَى الْكُبْرَى* و امثال آن مختصر آنکه فریب سبب و موضع است که علما
 آن عصر و بعد بر خاتم اینها و سلطان اصفیاء اعراض نموده اند چه در
 معانی و چه در الفاظ و گفته اند این کلمات اگر آن غلط است و نسبت جنون
 و فساد بان معدن عقل داده اند *فَاَلْوَا اَيْتَاهِ اِي السُّوْرَةِ الْاَبَانِ مَفْسُوْرَاتِ*
 و همچنین سبب اکثری از ما سنا بیعت علما نموده از هر طایفه مستقیم محرف
 شده و باصل مجیم نتیجه نموده اند و اسامی آن علما از رهجو و بضاری در
 کتب مذکور و از این گذشته مقدار از آیات را که نسبت بامر القبر داده اند
 و گفته اند که آنحضرت سرفش نموده مثل سور مبارکه *اِذَا زُلْزِلَتْ* و *اَنْزِلَتْ*
لِلسَّاعَةِ و مدتها فصایدی را که معروف بعلقات است و همچنین *مَجْمَعُ*
الَّتِي كَانَتْ فِي الطَّبَقَةِ الثَّابِتَةِ بعد للعلقات بر کلمات الهی فرجیع میباشد
 تا آنکه عنایت الهی حاصله فرمود جمعی باین اعراضات ممنوع نشده بانوار
 هدایت کبری محمدی گشتند و حکم سبب بیان آمد طوعاً و کرهئاً

در دین الهی وارد شدند ایة التیف نحو ایة الجھل و بعد از غلبه
 امر الله بصرا بضاف باز شد و نظر اعتراض مقطوع و محجوب و همان
 معرضین که آیات الله را مفسر بات مینامیدند در بعضی از آیات منزله
 هضاد محنتان و صاحبته و بلا غنیه ذکر نموده انتهى

و دیگر حضرت اعلی روح من فی الملك له الفدا و الکتب مینامند بیضا
 آنکه فلان حدیث ظاهر شد با فلان خبر بوقوع نیامده و فلان علامت
 و هویدا نگشته چون برسی که علامات ظهیری که در کتب انبیای قبل از
 نوراة و انجیل و غیره چار و فاشتراف شمر محمدی از افق بطحا صیحات
 بحسب ظاهر ظاهر شد پس بجهت دلیل وجود و مضاری و امر وود میدانند
 و حکم بکنز میکنند از جواب عاجز میشوند و میکنند کتب الهی تحریف شد
 و علماء یهود و نصاری ایانی را که در نوراة و انجیل دروغت خاتم انبیا
 محمد مصطفی بوده از کتاب محو نموده اند و مخالفان را بقتل نموده اند
 جواب این نوراة و انجیل و کتب دیگر که منحصر بکتاب و مدینه نبویه بدین
 که در اکتاف و اطراف عالم منتشر بوده و در هر کشور و در بار یافت می شود
 که امت موعود عیسی را نوان عالم را احاطه کرده بودند و شکی هم نیست
 در هر ملکی بلبانی تکلم می نمودند که غیر اهلش ادوات نمی نمودند و اگر

بالضرورة گفتگوی میان مبادی بوجود مندرج مفهوم نیستند چون زبان عرب
 و هم و ترک و دیلم و روم و فرنگ و هند و سند و چین و ماچین و خاند
 و بلخ و بخارا و روس و پروس و افریقا و ابطانیا و انگلیس و فرانس و غیرها
 و چگونه میشود که در کشور گاهائی را که در دوزخ ارض پیش مردم است که
 بعضی از آنها بقیتهای کزاف تمام کرده باشند و از اشیاء نقیمه باشند که
 خزاین و دغابین سلاطین عظام بوده باشد و بعضی در نزد رجال و الیاء
 دولت ها و سایر ارکان و اعیان و اشراف بلدان باشد معدود که از علماء کد
 مدینه موطن دارند تحریف کنند و این امر متصور میماند بر تابعین شریعت
 موسی و عیسی و اشخاصی که از اهل نورا و انجیل هستند و غرض و مری
 ندارند با آنها از این فعل شنيع مانع نکنند و نورا و انجیل و سایر
 کتب را محاطت و محاربت نمایند و حال آنکه در حدیث است که کل کتبی
 جاودا استین شاع تصور کن اگر الیوم علماء ملک بلد باز یاد ترجیح شوند
 میتوانند ملک آنها از قرآن را تبصر و تبدیل بدست البسه میکنند و
 چنین فعلی میتوان گفت که از محال است زیرا که اول چنین اجاعی از
 برای ایشان ممکن نیست بعلا آنکه هر در ملک رای نیستند و از برای شان
 آوای مختلفه است بر فرض آنکه بر ملک رای مستقیم شد ند علای بلد ^{کر}

مدعی میشوند و ممانعت مینمایند که عوام الناس مانع میشوند
 بلکه سایر فرق محذبه بحرف بیرون مینمایند و چنین قدرتی از برای ایشان
 بیشتر نیست و امکان ندارد که بتوانند در یک چنین ضللی شوند و مقصود از
 تحریف کتب که در فرقان اشاره شده تفسیر و تبدیل آیه بدون آیه
 نبوده بلکه مراد از تحریف تفسیر و معنی نمودن آیات بر هوی و میل
 خودشان چنانچه اصل فرقان مرتکبند و بچود بان در عصر سید کلبانی
 آیات تورات را که مدک بر طرف و مبارک آنحضرت بود بحوی و ارای خود
 تفسیر مینمودند و بیباید آنحضرت راضی نشد ندان بود که حکم تحریف
 در باره ایشان صادر شد و دلیل بر این مطلب قال الله تبارک و
 تعالی فی سورة البقره وَ تِلْكَ اَنْفُسٌ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَنْفَعُونَ كَلِمَ اللهِ ثُمَّ
 يَحْرِفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ و در مقام دیگر میفرماید
 در سورة بقره قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِلَابَ اَبَدْتُمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا
 مِنْ حَيْدِ اللهِ لَيْسَ قَوْلًا مِنْهُ فَاَلَيْسَ بِالْحَقِّ اِنَّ اِيَّاهُ تَارَكْتُمْ و در فضیله
 علماء هم بواسطه اشرفی خاطر اقبایا و اخذ زخارف دنیوی و
 اغلام عداوت و کفر الواحی چند مرتبه آنحضرت نوشتند و نسبت نمودند
 او که های خود را که از اسفاد تورات استغناء گشته و در جای دیگر

سوره بقره میفرماید وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْفُرُوا بِالْحَقِّ وَأَنْتُمْ
تَعْلَمُونَ ودر موضع دیگر میفرماید در سوره آل عمران يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ همچنین میفرماید
در سوره آل عمران يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ
وایضا میفرماید در سوره آل عمران وَكَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ
عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَقَبُولُ رِسُولِهِ وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدِيَ
إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَهَمَّ بِمِثْلِهِ فِي سوره مائده فَمَا تَقْضِيهِمْ
مِثْلًا لَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهَا
لِنُؤَاظِمَهُمْ لَمَّا ذُكِرُوا بِهِ الْعَجَبُ ودر جای دیگر میفرماید در سوره صود
الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ
كَافِرُونَ و بعضی گویند که انجیل سماوی با همان رفته و این نمی شود
اگر چنین باشد و حضرت روح الله صحت بالغه الهیه را با خود برده باشد
پس امت عیبی بعد از حضرت عیبی خالی از تکلیفند زیرا که حتی در دست
ندارند که بان متمسک شوند و بان عمل کنند و از روز صعود حضرت
صبح تا اثنای شمس محمدی چنانچه کتاب در میان نبوده پس معلوم میشود
بناصبه در این مدت حادث شده اند کل روادی ضلالت چنان و کذا

بوده اند زیرا که بدون حجت بوده اند و اسناد لال از برای اثبات دین حق
 در دست نداشته اند و بریندگان هم تکلیفی نبوده و دیگر از برای چه
 مردم در آن خدای مستوجب عذاب و سخط و غضب الهی شوند و این چیز و
 ظلم وارد میاید پس واضح و ثابت شد که اصل کلمات نورانه و انجیل محرف
 شده مگر در معانی و ترجمه کلمات که بدینخواه خود معنی میگردند و برین
 قاطع بر آنکه انجیل حضرت مسیح باسان بالا فرستاده و در میان مردم نصادق
 مداولت این آیه مبارکه است قوله تعالى قم سورة المائدة وَ لَتَجْمَعُنَّ
 الْاِنجِيلَ يَا اَنْزَلَ اللهُ مِنْ لَدُنْجِمْ يَا اَنْزَلَ اللهُ قَادِلِيكَ هُمْ
 الْفَاسِقُونَ لاجرم این تحریف ایهات همین اصل نورانه و انجیل می
 نموده اند اهل قرآن هم مرتکب شده اند چنانچه یومنا هذا فیما بین ^{عنا}
 سنه و فرقی شبهه مشهور و مفهوم و معلوم است من جمله آیه مبارکه که
 که از برای اثبات صلوة جمعه نازل گشته در معانی آن تحریف شده
 و آن آیه مبارکه این است فی سورة الجمعة يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اِذَا
 نُوْدِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلَى ذِكْرِ اللهِ وَ ذَرُوا الْبَازِ
 ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مَعْلُوْنَ وَ حَكَمَ بَيْنَ حَكْمِي وَ اَمْرٍ بَيْنَ مَعْلِي
 راجعاً در آرای خود اختلاف کرده اند بعضی فتوی داده اند که آقا

نماز جمع مخصوص با امام است و بی وجود امام جایز نیست چون امام
 غایب است فعلش حرامست و باید کسی مرتکب نشود و جمعی دیگر قائل بجمع شده
 اند و گروهی را ایشان بر اینست که شخص مکلف نماز است خوانده باشد
 یا دارد بخواند باشد لا بأس علیه لکن هرگاه پیش از آنکه گرفت
 نماز جمع بنبیث فریث بجا آورد و بعد نماز ظهر را هم بنبیث فریث بر
 پا دارد و لکن جماعت سه خواندن صلوة جمعه واجب و لازم میباشد
 و دیگر نماز عیدین است که باین اراء مختلفه و عقاید فاسده ترک نموده
 اند و دیگر در ساختن وضو بین اهل سنه و فرق شیعه اختلاف
 کلی یافت فایده مبارکه که در حکم وضو گرفتن نازل شده این است
 قوله تعالی فی سوره المائدہ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ
 فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ
 وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ** الخ سبحان الله ای خواجه کائنات سر و رو خود را
 در این سنین عیدیه که با امت هر حوره اقامه صلوة مینمود چه در راه سفر
 حضر طریقہ وضو ساختن اعمال بهیشتال را ندیده بودند یا انحضرت را ایشان
 بناموخته بود و اگر از انحضرت تعلیم نگرفته بودند با آیه **الْيَوْمَ اكْتُمْتُ
 لَكُمْ دِينَكُمْ** منافات دارد و هرگاه از انسرود تعلیم گرفته بودند دیگر این

اختلاف باین بزرگی در امر عیان که عمو و دینیت از کجا پیدا شد و دیگر اینکه
 که مخریف در نفس این شده ابیه ابیت که در حسن نازل شده و آن این است که
 مِیْمَرَا بَدْرُ سُوْرَةِ اِنْقَالٍ وَاَعْلُوْا اِنَّمَا خِیْمَتُكُمْ مِنْ شَیْءٍ فَاِنَّ لِلّٰهِ حُكْمًا
 وَاَلِلرَّسُوْلِ اَلْحُجَّ وَحُكْمُ اِیْنِ اَبِهٖ بِنَا بِنِ جَاعَتِ سَنَهٗ وَشَبَعَهٗ خِلَافَتِ و
 مخریف شده زیرا که علماء اهل سینه میگویند حکم این ابیه مخصوص بدان
 بوده و حسن بعلق دارد بر عتبت دار الحرب علماء شیعه را رای ابیت که
 اختصاص بدان الحرب ندارد و مرعی پیدا شود برای شخص خاص بیک
 میگوید و دیگر ابیه مبارکه ابیت که در خصوص منع نازل شده قوله تعالی
 فِی سُوْرَةِ النَّبَاِ فَا اَسْمَعْتُمْ اَبِهٖ مِنْكُمْ فَا لَوْ صُنَّ اَجْرٌ مِّنْ فِرَیْقَةٍ
 و نفیها و شیعه متفقند که مراد نکاح منع باشد و جماعت اهل سینه این
 ابیه را منسوخ میدانند و فیما بین علماء سینه اختلافات بعضی گویند که
 بدایت اسلام حلال بوده بعد حرام شد بعضی گفته اند بعد از فتح مکّه
 حرام شد و هر گاه در معانی ابیات الهی مخریف نکرده بودند این قدر اختلاف
 فیما بین اهل فرقان واقع نمیشد و مردم در ضلالت نمی افتادند و اینکه
 ابیات حضرت اعلیٰ روح من فی الملک له الفداء وارد میکنند و میکنند
 ابیات حجّت میباشد اگر چنین است پس چرا خواجه رد و سراج محمد مصطفی

آیات را بجهت خود فرود داد و هر چند مشرکین افریح آیات دیگر کردند
 در جواب فرمودند که إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ چو
 طلب اخبار غیب کردند در جواب فرمودند که إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ وَوَدَّ عَالَمٌ
 دیگر فرمودند در سوره انعام وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعْلِمُهَا إِلَّا هُوَ
 و در جای دیگر فرمودند وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْرَمْتُ مِنَ الْخَيْبِ
 وَمَا مَتَّي السَّوَاءُ إِنِ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و چون عجا
 بهود طلب فرمای ما بیل را نمودند از ختی ماب ابن ابی شریفه نازل شد
 فی سوره ال عمران الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ عَمِيدٌ إِنَّا آتَاؤُنَّ مِنَ رَبِّهِ
 حَتَّىٰ يَأْتِيَ بَطْرِيَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ فَذِجَا نَكُرُ رُسُلٍ مِّن قَبْلِي
 بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّبِّ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ و در
 دیگر چون طلب معجزه نمودند ابن ابی نازل شد در سوره انعام قُلْ لَوْ
 أَن عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِّي الْأَمْرَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ
 بِالظَّالِمِينَ و دیگر فرماید کردند در خدمت حضرت رسالت ماب که
 اگر فلان معجزه از برای ما ظاهر فرمائی ما ایمان شویم و درم این ابی
 نازل شد که بفرماید در سوره انعام وَأَقِمُوا بِاللَّهِ حُجَّةً إِنَّمَا عَمِلْنَا
 جَانْتَهُمْ أَيْهُ لَبُومِينَ جَاءَ قُلْنَا إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْرِكُ

اِيْمَانًا اِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُوْنَ و ديگر گفتند که ما ایمان بنوع ماوردیم و
 این قرآن را حجت عندانیهم مگر آنکه بیاورد آن معجزاتی را که پیغمبران پیشین
 ماوردند این آیه مبارکه نازل شد فوله تعالی فی سورة الانتقام و اذا
 جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتِي مَا آوَدِي ^{مِثْلَ} رُسُلِ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ
 حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَبِّحِ لِلَّذِينَ أُجْرِمُوا صَغَارًا عِنْدَ رَبِّهِمْ
 شَدِيدًا يَا كَاذِبًا كَرُورًا و ديگر طلب ایات کردند و گفتند که چرا معجزه
 که ما از محمد میطلبیم چون عصای موسی و اجای عیسی ماورد حضرت تعالی
 این آیه فرستاد در سوره رعد و یقول الذین کفروا لولا انزل علیه آیه
 مِنْ رَبِّهِ اِيْمَانًا لَكُنْتُمْ مُنْذِرًا و لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و ديگر طلب ایات کردند
 جواب فرمودند در سوره رعد و یقول الذین کفروا لولا انزل علیه آیه
 مِنْ رَبِّهِ قُلْ اِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ و يَهْدِي اِلَيْهِ مَنْ اَنَابَ و ديگر
 ابو جهمل و عثبه و شیبه با جمعی دیگر از کفار فریض گفتند ای محمد تو
 میدانی که هیچ شهری از بلد ما نماند فرو کم اب فریض پس این کوه
 هارا از حوالی ما دور کن تا زمین های ما قابل زراعت پدید آید و
 جوهای چون اخار شام و عراف روان گردد و ناکث کنیم و خدا
 خود را بکونا ملانکه برای صد فدوی تو بفرستد و نور او خانه

از روی نقره بدهد تا از روی دهانی پای و بگواسمان را بر سرها فرود آورد
 تا از عذاب او آگاه شویم و امثال این سخنان مکرر کردند و بعد از آن
 حجت بر ایشان با عجز قرآن این آیات را در خواستند و عبد الله بن
 عمر می عرض کرد که ایمان نیاوریم بنوعی آنکه فردیانی بنهی با اسمان بالا
 روی من بر تو بگردد و خسته بیاری بنام مریک از ما که بخوانیم و بدانیم
 که تو پیغمبری و با وجود اینکه این را بیاری هنوز کمان بر من که ترا صد
 شتر بدهم کنم و در جواب شکر این آیات را ایات از سماء و قدرت حضرت
 یسان حضرت رسالت نازل کردید قرآن را از شما سووید بنی اسرائیل و ما را
 زُومِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَوَدَّىٰ آثَارَ الْأَرْضِ يَهُودًا أَوْ نَكَرُونَ لَكَ جَنَّةَ مَن
 تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ مَرَّةً كَرَامًا لَنْ
 نَحْنُقَ إِلَيْكَ أَدْنَىٰ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا لَهَا نَجْمٌ كَبِيرٌ أُولَئِكَ نَجِطُ السَّمَاءَ كَمَا زُومِنَ
 عَلَيْكَ كَيْفَ أَوَدَّ إِلَىٰ رَبِّهِ وَذَلِكَ لِكَيْ تُحْبَذُوا أُولَئِكَ يَدْعُونَ
 تِلْكَ الْأَرْضِ تَرْوَىٰ فِيهَا أَلْهَادٌ وَنَحْنُ نُؤْتِيهِمْ حَبْلًا مَوَدَّدًا أُولَئِكَ
 نَحْنُ نَحْمِلُ صَرَارَهُمْ خِلَافًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُكَذِّبِينَ أُولَئِكَ يَدْعُونَ
 تِلْكَ الْأَرْضِ تَرْوَىٰ فِيهَا أَلْهَادٌ وَنَحْنُ نُؤْتِيهِمْ حَبْلًا مَوَدَّدًا أُولَئِكَ
 نَحْنُ نَحْمِلُ صَرَارَهُمْ خِلَافًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُكَذِّبِينَ أُولَئِكَ يَدْعُونَ
 تِلْكَ الْأَرْضِ تَرْوَىٰ فِيهَا أَلْهَادٌ وَنَحْنُ نُؤْتِيهِمْ حَبْلًا مَوَدَّدًا

بصیرا و دیگر باز عرضین طلب ایات کردند این آیه نازل شد **وَمَا لَوْ أَلَّوْا**
بِآيَاتِنَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ رَبِّيهِ أَوْ لَمْ يَأْتِكُمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّفْحِ الْأُولَى آورده اند
 که حادث با وارث بن عمرو بخاری خدمت جناب خنیاب آمده عرض کرد ای
 محمد بگو ساعت قیامت کی بظهور خواهد رسید و من نمی گاشتم ام آقا
 عبرت غم در کدام ایام خواهد بود و زن من حامله است تصور چهل روز
 از اشکال زکوردانات بر چه وجبات و مبداء عمل من روز گذشته چه بود
 فردا چه شغل اشتغال خواهم داشت و مولد خود را مبداءم کجا است مدفن در
 کدام بقعه اتفاق خواهد افتاد خوش بجانم و تعالی فرمود **سُورَةُ الْاِنشَاءِ**
اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْيَاسْمِیْنِ وَنَزَّلْنَا الْعَبْقُرُ وَبَعَثْنَا مَّا فِي الْاَرْحَامِ وَمَا
مَدْرَسِي نَفْسٌ مَّا اذْا نَكَبْتُ عَدُوًّا مَّا مَدْرَسِي نَفْسٌ بَآئِي اَرْضٍ مَّوْتٌ اِنَّ اللّٰهَ
عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ و دیگر در جواب کسانکه طلب ایات میکردند این آیه نازل شد **فَوَلِّ**
عَالِيْحُ سُوْرَةُ التَّكْوِيْنِ اَوْ لَمْ يَكْفِيْهِمْ اَنَّا اَنْزَلْنَا عَلَیْكَ الْاِكْبَابَ بِئْسَ لِعٰلَمِيْنَ
اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآیٰةٌ لِّرَجُلٍ يُّذَكِّرُ يَوْمًا یُّؤْمِنُوْنَ و چون مشرکین دیدند که
 حجت خانم البیّن صلوات الله علیهم اجمعین مختصر شد با ایات قرآنی این
 بود که گفتند این نقل ندارد ما هم هرگاه خواسته باشیم مثل آنرا بیاوریم
 مرایبه توانیم چنانچه کفار ایشان را خوش بجانم و تعالی در قرآن **خَبْرًا**

فقد شارح

قوله تعالى وَإِذْ أَنْشَأَ عَلَيْهِمُ الْبُيُوتَ فَاتَّخَفُوا فَأَإِذَ سَمِعُوا الْوَيْثَاءَ لَمَلُنَّ مِنْهَا فَمَنْهَا
 سَبَّحُنَا إِنَّا فَاعِلُونَ فَاتَّخَفُوا فَأَإِذَ سَمِعُوا الْوَيْثَاءَ لَمَلُنَّ مِنْهَا فَمَنْهَا
 پیشینان و در جای دیگر در جواب میگویند قوله تعالى وَإِذْ أَنْشَأَ عَلَيْهِمُ
 الْبُيُوتَ فَاتَّخَفُوا فَأَإِذَ سَمِعُوا الْوَيْثَاءَ لَمَلُنَّ مِنْهَا فَمَنْهَا
 سَبَّحُنَا إِنَّا فَاعِلُونَ و در جای دیگر میگویند که هَذَا جَمْرٌ
 مُبِينٌ و در جای دیگر که هَذَا آيَةُ قَدِيمٍ یعنی این دروغ است که
 دیگر کفارشان را خلاق عالم ذکر میفرماید در سوره فرقان و قَالَ الَّذِينَ
 كَفَرُوا إِنَّا هَذَا إِلَّا آيَةُ قَدِيمَةٍ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا
 ظُلْمًا وَزُورًا وَفَالُوا أَسَاطِيرَ الْأُولِينَ أَكْتَبْنَاهَا فِي نَجْمٍ عَلَيْهِ بَيِّنَاتٌ
 وَأَسْبَغْنَا فِيهَا أَنْوَاعَ الْبَيِّنَاتِ لَعَلَّ يَتَذَكَّرُونَ و در جای دیگر
 برافنده و باری داده اند و در ساختن آن دروغ کرده و دیگر چون جبر
 بار با عداس با فکه روی یعنی ایشان اخبار سابقه بر او میخوانند و او بعد از
 عرب بر ما القا میکند پس بدین سببکه آمدند این قوم بسیم و دروغ دیگر
 گفتند کلام وی افسانه‌های پیشینانست که در کتابها نوشته اند و پیشینان
 آنرا پس از نوشته‌ها املا کرده میشود بر او و با مداد و شبانگاه آورده
 که تصرف حارث بن حارث بن حارث بن حارث بن حارث بن حارث بن حارث بن حارث بن حارث
 را خرید با خود آورده بود بنگه و در جامع فریض بنوعی بمناجی ایشان

میرساند که هر شش و فرشته وی گردیدند و لاف مزخ که اگر محمدان
 قصه عاد و ثمود و عنت ملک سلمان و داود خرمید همدان از سفر ملک
 و اسبلا و حثمت ملوک عجم سخن میگویم حق سبحانه و تعالی این پاره فرساده قوله
 تعالی فی سوره لقمان و من الناس من یشرک بالواحدیث لیضل عن سبیل
 الله ینزع علمه و ینحی ما فرقا اولیک کم عذاب مجنون و دیگر عبدالله بن
 که کاتب دیوان نبوت بود و در یک آیه و لقد خلقنا الانسان من سلاله
 من طین که در سوره مؤمنون نازل شد و بنوشت و ثقلیا طوارا و ان علموه
 مضمر و عظم و لحم ملاحظه کرد و بعد از آنکه کلمات تم اثنا ثانه خلقا آخر شد
 از روی تعجب بزبانش جاری شد که قبارک الله احسن الخالقین حضرت ریشا
 فرمودند بنویس که همچنین وحی نازل شد عبدالله در شک افتاده و مرشد
 و گفت اگر محمد صادق است پس من هم وحی فرود میآید و اگر کاذب است
 هم کفتم و میگویم چنانچه او میگوید و کنار او داخل عالم خبر میدهد
 قوله تعالی ما نزل سائرا سائرا ما نزل الله الخ پس معلوم شد که حضرت رسالت
 سواى ايات دیگر حجتی قرار نداد و هر چند خود افراخ ايات نمودند باجانب
 مفرود بنفاد این بود که خدا خواندند که اگر محمد بر حقاوت بیارند آن
 انسان سنگی با پای صفا بدو ناک چنانچه در رساله خبر میدهد خدا

ثالث سورة الانتقال واذا قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك
 فامطر علينا حجارة من السماء او فاجنا بعبادك وكرهيم خود بر زمین
 چنین دعای را از برای خود نمیکردند اما اینکه ظالمند بآنکه انحضرت ^{علیه السلام}
 القم فرموده این قول ثابت عشو زبیر که از فرار یک نوشته اند اتفاق فریاد
 خیر البشر با مرخالی ابراز برای دفتر بوده یکی ابو جمل و دیگری شخص عبودی
 و اگر چنین مجزوه ظاهر فرموده بودند البته بعضی از سکنه اما لیم سبعملا
 کرده بودند و هرگاه مشاهده نموده بودند البته ادیان و ملل مختلفه چون
 بود و مجوس و نصاری و هندو و پراهم و در می و سوظانی و غیرهم در ^{کتاب}
 توارنج خود ذکر کرده بودند و حال آنکه جمیع ملل منکر این مطلبند و اگر
 کوئی که از راه عناد و تجالاج و بغض و عداوت بوده که در کتب خود ذکر
 نکرده اند جواب آنکه ابا ابراهامی بلاد بیهک در آن لیله مبارکه رویت
 شق الضم ممکن بوده و مشاهده نموده بودند بانه هرگاه امکان نداشت
 و کسی ندیده و بنظر همان دو نفر آمده بود پس این را کسی مجزوه نمیکوید و
 چنین ضلی بلا شک سحر است مجزوه بعلت آنکه حضرت ندارد هرگاه اصیل
 میداشت و چنین خادق عادی از انحضرت ظاهر بامر کرده بود تا
 سایر سکنه بعضی کور خادید باشند و اگر کوئی که در اقالیم سبعملا ^{خلق}

خدا پدید آورده و هر کس آن آیه بگری و ملاحظه و مشاهده کرده بود
 در آن هنگام معرفتی نداشتند که از دست که و در کدام بلد و چه سبب این
 آیه عظمی ظاهر کرد بدینا بجهت عداوت و بغضا چنین امر بزرگی را مکنون
 و مستور دارند و دیگر از این غافل که در حدیث میفرماید کل شر جاوذا
 شاع و عارفی میگوید کل شر جاوذا الثقیین شاع با وجودیکه میگوید
 کرد کرد و خلق خدا بچشم خود دیده اند چگونه بشود که در کتب خود ثبت
 نکند با وجودیکه از امور آن جزئی ننگذشته اند و در نواریج و کتب
 درج فرموده اند و هر گاه این مطلب اصلی میباشد پس از اینکه کفار
 مشرکین از خبر المرسلین طلب آیات و معجزه می نمودند و آیات قرآن
 می یافتند آنحضرت اشاره فرموده باشد که شما چنین معجزه خواستید و
 من ظاهر کردم همان از برای شما کافیت و اینکه آیه اول سوره مبارکه
 افتخیرت الیاعرابی را صادر کرده اند و فتنه این سوره نازل شد کفار
 فریب و مشرکین اعتراض کردند که این را از دست کشته امر الفیس ^{شیر}
 و تعبیر در کلام داده زیرا که امر الفیس گفته دنت الیاعرابی و الفیس
 و بلاء و ازین آیه شریفه چیزی دستگیر نمیشود و دل بر شوق فرمای
 نیست زیرا که میفرماید **اَفْتَرَبِ الْيَاعَةَ** یعنی تو بیک شد قیامت و الفیس

القمر و اتفاق فراین نظامی نیست چنانچه عرض شد که از برای شرف
 فرمغانی کثیر اطلاق میشود من جمله در دعای ندبه میفرماید این الا قمر
 المبین و در تفسیر صافی در قبل سوره و الشمس روایت میکند فی الکتاب
 عن الصادق قال الشمس رسول الله به اوضح للناس و منهم و القمر ^{منهم} المبین
 الخ و مراد از قمر همان قمر است عسحاق حدیث شریف اذا قام القائم
 قامت العینه و در عوارض در تفسیر علی ابن ابراهیم روایتی در قول افریت ^{عنه}
 یعنی خروج القائم و اخوند ملاحسن در تفسیر خود از مرحوم فی روایت
 میکند در ذیل آیه افریت الساعه قال یعنی خروج القائم مشقوی
 موجب ایمان نباشد مخرات بوی جنبیت کند جذب صفات مخرات
 از بهر فرود شمن است بوی جنبیت سگدل بودن است هر که را در دل
 ز نور حق مزاج است دیدن رو که پیر مخرات است و دیگر بابا هاشم
 که یکی از شیوخ حضرت بکاشی است و مرید بسیاری دارد که در ملک
 روم شرف دارند و تعیش دنیا بند خیر ظهور نقطه اولی روح ماسوا
 فداء و ظهور مبارک طلعتی بحال قدم روح من فی الملك لرباب
 مقدم العدا و ان قبل خبر داده و خودش بتکم بیرون آورده و آن
 است یکی انوار ظهور او بر عجمه بری سیرا بر او بر نقل ^{بر}

باشند فرزند نواج کبار بشارت اهل عرفانه سعادت اهل جلدانه یعنی دونو
 ظهور میکنند در عجم و یکی از آن دو در عجم سیر میفرماید و دیگری سیر میفرماید
 دروم که زمینی باشد و موسوم بروم است بر سر مبارکش ناجی فرزند باشد بشار
 ابد اهل معرفت و سعادت باد اشخاصیکه بیایند با آنرا ابا دیگر میخوانند انگار
 و اعراض کرده چنین ظهوری الا والله و دیگر چون علماء و امام احمد از مفسرین
 بدان طایفه نمایند از مکالمات و تعریفات شان بگویند که ما با این کشت و نو
 علم و جانانی چیزها ادوات فکریه و فقهیه پدید میآوریم و نو که از اهل علم نبینی و
 مصرفی نداری چو فت که حق را شناخته و فهمیده جواب آنکه در ظهور
 خانم اینجا چه شد که این جور است که بین اشرف و عبد الله آنی و غیر هم که از اهل
 علم و فضل بودند تقصیرند سلمان و ابان و مغداد و امثال ایشان با علم
 علم فهمیدند که آنک در زمان حضرت عیسی و ابا و حنان و پیدایش حضرت
 و پیدایش او کبر و منور و شرف و فهمیدند علم و عجمی هر بر مثال است قال
 نماز او اخصی حاصل نه حال میفرماید با کلام جمالی لاکر و در حدیث
 اکتم تطله کثرها الباء لون و در حدیث دیگر میفرماید العلم نور
 بجان فراهه فی قلب من بشاء و در حدیث دیگر میفرماید انقوا ذرئکم من
 فانه نکلر موداته یعنی بر چیزیید و خدا کند باز فرستادن که

با نور خدای ببینند و مولای منتقان میفرماید انزع عنك جرم صغير
 وفك انطوى العالم الأكبر وانت الكتاب المبين الذى با حروفه يظهر
 المضمير با وجود آنکه خود مفرقند با این حدیث مشهور که میفرماید آن حدیث
 صعب من الصعب الخ و در مقامی میفرماید ان امرنا صعب من الصعب
 بحمله الاملك مفرقا و بنی هرسل او عید امعن الله للايمان نظم
 زاهد غرور داشت بمنزل بروداه رندا زره سناز بداد السلام رفت
 و باین است که شخص عالم یا غیر عالم را در سبک چشم اعراضش باز است چیزی
 نمیفهمد بمصداق آیه مبارکه وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً
 ضَنْكًا و مرگاه خواننده باشند بفهمند لابد باید از اهلهش سوال کند
 بمصداق قوله ^{البربارة} تبارك و تعالی فاسألوا أهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
 با این حدیث شریف که میفرماید اطلبوا العلم ولو بالصین یعنی چین
 و شکی نیست که اهل چین همه بیست پرسند و جایز بلکه امر است که شخص
 در طلب علم باشد و لو در سفر چین باشد ایا جایز نیست سوال و
 پرسش نمایند از کسانی که مفر و معترفند بوحدانیت خدا و نبوت همه
 انبیا و رسالت خواجه دوسرا محمد مصطفی و ولایت علی مرتضی و
 حسن مجتبی و ائمه هدی و ظهور و نطق اولی و طلعت ابی تا اینکه بر

حقیقت و حقیقت ایشان اطلاع و آگاهی یابند که با این حدیث شریفنا
 یاد ندارند که رسول خدا فرمود العلم علان علم الابدان و علم الادیان و با
 وجود این ربطی اطلاع و خبری از ادیان ملل مختلفه ندادند و چنان معلوم
 میشود که بقرابتش خدا و رسول هم اعتنا و اعتقادی ندارند نو من بعض و
 تکفر بعض مشاهده میشوند زیرا که خداوند عالم در کلام مبارک ششم منبر
 در سوره هجرت بآیتها الذین آمنوا ان جانکم فی سقر فنبئوا ان
 تصیبوا فوما یجها لکم فتصیبوا علی ما فعلتم نادین پس بر هر مکلفی واجب
 بوده و هست که بحضرت استماع چنین خبری مشغول امور دنیوی نشود و آرام
 نگردد و بامتنهای مجتهد و کوشش درون تعصب و غرض از روی بصیرت
 در تعقیبش براید بیدار و هوشیار باشد و از اهتلاش پرش نماید قدری
 یا نصاب ملاحظه نمایند که در ایام مبارکه صریحاً مقرر است که باید تمام
 نجس و نفیس را بگری بدارد و لو اینکه صاحب نیا فاسق مشهور باشد که
 مبادا صادق باشد تکذیب نماید و با کاذب باشد تصدیق نماید خلاص
 کور کورانه از روی جهل حکمی نکند تا عاقبت بر آنچه بگری داشته باشند ایشان
 حال صاحب نیا و خبر نفوس مقدس و پاک و بزرگواری بودند که در
 جمیع ناس پیش از ظهور کمالان معنوی و ظاهرشان مسلم بود و بعد

درستی و زهد و ورع و تقوی و معرفت الهی که اعظم موصیفات عالم انسان
 است مشهور بودند و محض و نجس نبودند که سهلت با عظم خداد و بغضا
 بر اطعام سراج الهی قیام نمودند و جمیع ناس را مانع از ملاقات و استماع ^{صحیح}
 و براهین الهی کردند و نقطه اولی روح من الملک له الفداء در قلعه
 چهره ی مجوس و ممنوع گشتند و جمال قدم در محلی دور بعد فرار فرستاد
 درین خیال مسئله عالیه و بیابانهای واسع در قلعه حکا میجون
 گشتند آخر کعبه مفضول کجا افتادی که خود از هیچ طرف حد بیابان
 نوبت فاعبر و با اولی الابصار باری بر سر مطلب رویم شخصی که
 طالب حقیقت و مشاق جمال مطلق باید اما دینت مختلفه که در دست
 ناس است اول با آیات مفاصله کند چنانچه و فو اما قبول کند و الا بافضل
 موازنه کند چنانچه مخالف عمل افتاد طرح کند و صفت معارضه و مجادله
 را از خود دور کند و در فکر این نباشد که حق بطریق خودش فرار بگیرد و در
 تجمل خود بگذراند که من طالب دیدار حقیم بجز طریق که بر من ثابت و ظاهر
 مطبوع دیگر در هر سبکی میخواهد ظاهر کرده باشد و در راهی که خوان
 طلوع کرده البتہ مختار بوده و چون چنین کرد البتہ بفعل و الذین
 جا هدوا فینا مؤید ما یثود و بصر حیثه لنهد بهم سبلنا و اصل و

بشارت و آیت الله لعل المحسنین منبشر میشود و بدیهی است که بعد خدا
تخلّف نمیشود از برای اشخاصیکه بهین دارند که از برای دین خیر الانام
علیه التجهه والسلام تغیر و تبدیلی نیست و نادامنه دهر و فرود است و لو
این چند آیه منزله که بلسان سیدانام در قرآن مجید نازل کرد بده کافی است
قوله تعالى في سورة يونس لِكَلِّمَاتٍ أَجَلٍ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْذِنُ
سَاعَةً وَلَا يَسْتَعِدُّ مَوْتًا و دیگر میفرماید قوله تعالى في سورة الانعام
وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا
يَشَاءُ كَمَا أَنشَأَكُم مِّنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ و در جای دیگر میفرماید
در سوره ابراهیم الرَّزَّازَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ
يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ و در
مقام دیگر میفرماید در سوره سجده وَقَالُوا أَيُّذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ
أَيُّذَا لَقِيَ خَلْقٌ جَدِيدٌ بَلْ لَمْ يَلْقَاكُمْ بِلُغَةٍ بَلِيغَةٍ وَرَبِّكُمْ لَكَافِرُونَ ایضا در سوره ق مَبْدُ
أَمْبِينًا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ لَمْ يَلْقَ فِي سَلْسَلَةٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ و در موقع دیگر
میفرماید در سوره دهر مَن خَلَقْنَاكُمْ وَشَدَدْنَا آسْرَكُمْ وَإِنَّا
بَدَلْنَا مَنَاقِبَكُمْ بُدْبَدًا و در موضع دیگر میفرماید در سوره سجده
سَبِّحْهُم بِالْمِثْقَالِ فِي الْأَعْقَابِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَسْمَعُوا أَنَّهُمُ الْخَلْقُ وَ

احادیث صحیحیه صریحیه منواتره که دلیل بنجد پدا حکام و شرایع و سنن و
نزول کتاب جدید و حکم جدید در زمان ظهور حضرت فاطمه و در آنجا
وضوح و صراحت در پیش گذشت بان مراجعت کنند و همچنین جمیع علل
عالم از امت نورا و امت انجیل و غیرها همین حیات عجیب شدند و بعضی
خواهرایان نورا و انجیل مندل شدند و معتقد بعدم جواز نسخ حکم
نورا و انجیل گشتند و الی الان امت نورا بر روح الله و امت انجیل بر
جمال محمد اعراض می نمایند و تفصیل این مسئله در رساله مبارکه ایقان
نازل مراجعت شود باری اعراض و تکذیب خالق اختصاصی باین عصرند
و ندارد بلکه در هر عصری از اعضا و مرفق از فرون و هر زمانی از ازان
که احدی از مظالم مردم استبه الهیه و مظالم نورانی که از سر او غیب
هویه بعرضه شهود میفرماید و اظهار امر میفرمود او را نکتت بیست و نه
و در صده عداوت و خصومت بر میآید چنانکه حق سبحانه و تعالی از
برای تسلای خاطر پیغمبر در کلام خود خبر میدهد قوله تعالی فی سوره
الاحق و این بگذر بگو فقد کذبتم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم
لوط و اصحاب مدین و کذب موسی فاملت للکافرین ثم اخذتم
مکف کان یکره و دیگر میفرماید در سوره مؤمنون ثم ارسلنا رسلنا

و غیر اینها
تفسیر
ح

تَرَىٰ كُلَّ نَجَاءٍ آتَاهُ رَسُولًا كَذَّبُوهُ فَأَتَيْنَا بَعْضَهُمْ مِّمَّا وَجَّعْنَا عَنْهُمْ
 آيَاتِنَا فَتَبِعُوا الْقَوْمَ يَلْمُونَ وَيُؤْمِنُونَ وَالْخَاصِيبُ كَمَا يَكُونُ آيَاتِنَا
 برای حاجت نمیشود زیرا که قوه ادراک انسان در این بین چنانچه در عالم فرقان را
 بر اهل ارض حجت قرار داد از این قرار بر معرفت الهی احدی مکلف نیست زیرا که
 معرفت و عظمی از معرفت کتاب او است و عوام الناس استعداد فهم ندارند
 و این حرفی بمعنی است و این کفار برای آنست که مردم را از ریاض رضای خود دور
 کنند و زمام اخبار محکم داشته باشند و از این غافل که ادراک کلمات الهی صحیح
 مدخلی بعلم ظاهری ندارد این منوط بصفتای باطن و تزکیه نفس و عمارت
 و وحش نظر کن در قبل و بین خلایق عالم در باره کسانی که کافر شدند
 آیات الله چه فرموده قوله تعالی فی سورة العنکبوت وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِالْآيَاتِ
 اللَّهُ وَإِلَآئِهِ أُولَئِكَ يَتَّبِعُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و در
 دیگر میفرماید در سورة المهران إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِالْآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ
 النَّبِيَّاتِ بَغْيًا وَيَكْفُرُونَ بِالْقُرْآنِ فَأُولَئِكَ يَكْفُرُونَ بِالْقُرْآنِ وَمَنْ كَفَرَ
 بِالْقُرْآنِ فَبِئْسَ مَا يَكْفُرُ بِهِ إِنَّ الْقُرْآنَ لَكُنُوزٌ كَثِيرٌ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِالْآيَاتِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِالْقُرْآنِ فَبِئْسَ مَا يَكْفُرُونَ بِهِ
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِالْآيَاتِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِالْقُرْآنِ فَبِئْسَ مَا يَكْفُرُونَ بِهِ

هَوَاهُ بَنِيكَ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أَوْفُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا
 الظَّالِمُونَ ابضاد سورة اعرف ان الذين كذبوا باياتنا واسنكروا
 عنها لا تصح لهم ابواب السماء ولا يدخلون الجنة حتى يبلغ الجحيم في
 سيم الجحاط وكذلك نخزي الجحيمين وديكر ميغرايد ان الذين لا
 يؤمنون يا ايها الله لا يمدحهم الله ولم عذاب اليم فدر در ايتانه
 باركه ملاحظه و تفكر كن قوله تعالى في سورة الجاثية تلك ايات الله
 نتلوها عليك بالحق في اى مديت بعد الله و اياته يؤمنون يعنى
 ايست ايات قرله از سما و هواي ميخوانيم بر شما پس بكم نام سخن بعد از
 ظهور حق و نزول ايات او ايمان مياورند و ميغرايد در سورة جاثيه و بل
 لكل افاك آيتم تبمع اياي الله شلى عليه ثم بصير مستكبرا كان لم
 تبمعها فبئير عذاب اليم يعنى واى بر هرافك كنده كنه كار كه مى
 ايات نازلده كه خوانده ميشود براو پس اسنكار مينايد كه كويانستند
 از ايس جبارت ده او را عذاب دردناك و ديكر ميغرايد در سورة جاثيه
 و اذ اهل من اياي اسنبا انخد هاهرا اوليك لهم عذاب مجهن
 يعنى در وقتيكه اير شود از ايات ماشى را اخذ مينايد او را ازوى اسنخرا
 و از برى ايشان اس عذابى نزار كنده و ديكر خواهش احيائى اباي خود

نموده چنانچه در سوره جاثیه میفرماید **وَإِذْ أَنْتَلَىٰ عَلَيْنَا آيَاتِنَا بِمَا**
كَانَ مَجْتَمِعًا الْآنَ فَالْوَأْتُوا يَا آيَاتِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ یعنی در وقت
 تلاوت کرده میشود بر ایشان آیات ما نیست همچنان ایشان مکرانکه بگویند
 بیارید پدرها ما را اگر هستید راستگویان و میگویند **آيَاتِنَا نَارِ كَوَا**
الْمِنَّا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ یعنی ای بارک کتده ایم خدا پان خود را برای شای
 دیوانه و دیگر مکران خوانده باشی از برای جماعت معترضین از اخبار آیات
 کتابهای عینوا سمانی چون نوره و انجیل و غیره ادبلی بیاید گویند این
 از برای ما دلیل نمیشود زیرا بحث نصرا بل بعد از استیلای بر بنی اسرائیل و
 خراب نمودن بیت المقدس آنچه کتاب نوره بود گرفت و سوزانید و این
 نوری که الان مندا اولست و در دست یهود است از نقل قولش و خبرنا
 است و ممکن است نصیر و تبدیل یافته باشد و انجیل اصلی با حضرت مسیح
 با سمان گفته و این انجیل که حال در دست جماعت نصاری شایع است از قول
 لوقا و مرقس و متی و یوحنا میباشد چنانچه با انجیل اربعه موسوم است و نا
 بعین نداریم که تمام آیات نوره و انجیل از آیات منزله آسمانی باشد و
 هیچیک بر ما حجت نمیشود دیگر از این غافلند که حق سبحانه و تعالی در
 قرآن میفرماید **نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاطِقُونَ** و بلسان جیب خود

كتبنا يا اخصوس ابن ثوراة وانجيل كه دردت جهود ونضارى بوده
 ومنت ياد فرموده قوله تعالى فى سورة البقرة وَلَمَّا جَاءَكُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ
 اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ الْخِ وَدَبَّرَ دَرَسُورَةَ بَقَرَةَ وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْنَا
 لِمَا مَعَكُمْ الْخِ وَدَبَّرَ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ وَدَبَّرَ وَهُمْ
 يَتْلُونَ الْكِتَابَ وَدَبَّرَ دَرَسُورَةَ الْعَمْرَانَ بِأَهْلِ الْكِتَابِ نَعَاوُوا إِلَى كَلِمَةٍ
 سَوَاءً بَيْنًا وَبَيْنَكُمْ الْخِ اِيضًا مِفْرَادًا دَرَسُورَةَ الْعَمْرَانَ بِأَهْلِ الْكِتَابِ
 لِمَ تَحَاجِرُونَ فِي بَرِيضَتِهِمْ وَمَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ
 وَدَبَّرَ مِفْرَادًا دَرَسُورَةَ نَسَاءً بِأَهْلِ الدِّينِ أَوْ تَوَا الْكِتَابِ ائْتُوا بِمَا
 أَنْزَلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ الْخِ وَدَبَّرَ دَرَسُورَةَ مَا نَدَّ وَأَنْزَلْنَا
 إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَهَيِّبْنَا عَلَيْهِ
 وَدَبَّرَ مِفْرَادًا دَرَسُورَةَ مَا نَدَّ قُلْ بِأَهْلِ الْكِتَابِ لَنْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى
 تُعْهِمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ وَدَبَّرَ مِفْرَادًا دَرَسُورَةَ
 اِنْعَامَ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِدِينِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَدَبَّرَ
 دَرَسُورَةَ بَدْرًا مِفْرَادًا فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ
 بَقَرُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ الْخِ وَدَبَّرَ دَرَسُورَةَ مَوْمِنِ الدِّينِ كَلِمَةٍ
 بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أَنْزَلْنَا بِهِ رُسُلْنَا هُوَ بَعْلَمُونَ وَدَبَّرَ مِفْرَادًا

در سوره جمعه مثل الَّذِينَ هَمَلُوا التَّوْبَةَ ثُمَّ لَمْ يُحْمَلُوا كَيْلَ الْحِجَارِ
 بِحِجْلِ اسْفَارِ الْجَنَّةِ أَشْهَدُكَ بِاللَّهِ بِأَوْجُودِهَا مِنْ بَابِ دَبَّرَ عِنْدَ مَنْ مَنَكَرَ كَمَا
 نُورًا وَانْحِيلَ وَزُبُورًا سَابِرًا كَيْسَانِي سَدَّ لَا وَاللَّهِ مَكْرُومًا كَمَا اعْتَقَادُ
 بَعْدَ أَنْ نَدَّاشَتْهُ بِأَسَدٍ وَبِرَهَانَ دَبَّرَ بِرَأْسَانَا بِحِجَالِهَا بِمِثَالِهَا اسْتَفْهَامُ
 أَنْ بَزْرُكَوَارٍ بُوَدَّ بِرَامِهَا بِأَسْنَكَةٍ دَرَسَتْ شَبَابُهَا بِفَاهِمٍ فَرَمُودٍ بِرَامِهَا
 ظَامِرٌ مُخَالَفٌ بِأَوْعَادِ فَوْجٍ بُوَدَّ وَازْأَحَدٌ خَوْفٌ فَرَمُودٍ وَبِنِ عَيْشُودٍ مَكْرَمٌ
 الْحَمِيٌّ فَلَيْشٌ مُتَّصِلٌ بِفِيضَاتِ رَحْمَانٍ وَنُصْرًا وَمَطْمَئِنٌ بِأَسَدٍ بِعِنَاهَا
 رَبَّانِي وَغَيْرَ ذَلِكَ نَصُورٌ عِنْدَ مَنْ نَمُودُ وَكَرُوفِيٌّ كَمَا مِنْ رِبَابِ ظَامِرٍ
 بُوَدَّ عَيْنٌ بِأَنْصَافِيٍّ زَبْرًا كَمَا دَرَّ أَوَّلُ زَكْبِ خُودٍ كَمَا مَوْسُومَاتُ بَيْضُودٍ
 أَسْمَاءُ وَأَوَّلٌ وَأَعْظَمٌ وَكَبِيرٌ جَمِيعٌ كَيْسَانَاتُ خَبَارِ شَهَادَاتِ خُودِهَا بِمِثْلِهَا
 وَدَرْمَعَايِهَا مِنْ بَابِ مَبَارَكَةٍ رَاذِكْرٍ بِمِثْلِهَا بِأَبِيَّةٍ اللَّهُ قَدْ فَدَّ بِهَا
 يَكْفِي لَكَ وَوَصِيَّتُكَ التَّبَّ فِي سَبِيلِكَ وَمَا عَمَّيْتُ إِلَّا الْفُلَّ
 حَمِيَّتِكَ وَكَفَى بِاللَّهِ الْعَلِيِّ مُعْتَصِمًا فَدَّ بِهَا وَهَمَّيْتُ دَرْمَعَهَا
 عَمَّا فِي شَهَادَاتِ خُودِهَا فَرَمُودٌ كَمَا فِي سَمِعَتْ مُنَادٍ بِأَسْمَاءِهَا
 فِي سَبِيلِي أَفْدَا حَتَّى أَشَاءَ إِلَيْكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَا فَدَى الْحَمِيَّتِ عَلَيْهِ
 فِي سَبِيلِي وَتَوَلَّيْتُ نَاطِرًا بِذَلِكَ التَّبَّ الْوَاضِعِ قَوْلَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ تَوَلَّ

اجتمعوا مملوك الارض ان يقدر وان ياخذ وامني حرًا فكيف عبيد الله
 ليس لهم شأن يدلك واتهم مطرودون الى ان قال ليعلم الكل
 مقام صبري ورضائي وقد آتني في سبيل الله انهي ازاين كلام عالما
 ظاهر وپداست كه ان سيد مظلوم در حال رباست ظاهري نبوده
 واعمال واعمال ان جور مفضو وصادق وچوكوا هبت ظاهر و شاهد
 است ناطق وصادق و هين استقامت بر امر محبت است واضح و برهاني است
 عظيم چنانچه خانم ابيبا فرموده شيباني الا بين يعني بر نمود مراد و آنكه
 هر دو مبنی بر استقامت بر امر الهی است چنانچه ميفرمايد تاسم كما امرت و
 و بكر عليه وقد رثان بزرگوار است چنانچه مشاهده شد كه در اندك زمان
 خلق كبرى در افطار و اكان عالم پيدا شدند و مطيع و منقاد و
 كردند بضمي كه بپاری در سبيل رضايش جان را در باختند و بر
 اعلى شناختند چنانچه از اول آدم تا كون كسى چنين غوغاى ندیده و
 چيز صومنائى مشاهده ننوده و ديكر اينكه ميگویند كه همیشه او را
 بيت و چهار هجره با همكلا خانم ابيبا محمد مصطفی ظاهر و هویدا بود
 چنانچه در كتاب حق البقيين وغيره منقولست معجزه اول آنكه ميگویند
 پيوسته نور از جبين مبین خود بيش ساطع بوده و چون ماء پيشابنده

و گاه یک دست مبارک را بلند نموده انامل مبارکش مانند شمع روشنی ^{می}
 الجواب این منافات کلی دارد بانکه چون اعراب بدوی میآمدند خدمت سرود
 کائنات مشرق شود چون وارد مجلس انجذاب میشد بین اصحاب بحیث ظاهر
 هیکل آنحضرت را می شناخت و استفسار و پرسش مینمود که اتکر محمد و
 صاحب تحفه المجالس از جابر بن عبد الله انصاری روایت میکند و ^{می}
 در سفری خدمت حضرت رسالت مآب بودیم چند منزل رفیم شبی عینات
 ناریک بود ابرو صاعقه پیدا شد راه را غلط کردیم چون روز شد به
 زمینی پرریک و خار رسیدیم و آب ناپاب بود عاقبت در ^{حوض} ^{ضو}
 نهم کردیم و نماز کردیم پس اگر آن نور ظاهری بود میباید بضیاء
 آن نور مستغنی باشند و در ایله ظلمات راه کم نکنند ^{مجزا} ^{دوم} ^{می}
 بوی خوشی انجذاب را بوده چنانچه آنحضرت از راهی ^{می} ^{شد} ^{می}
 آوازید هر که از آن راه ذهاب و اباب مینموده بواسطه استنشام ^{طیب} ^{آن}
 خوش ادراک میکرد که آن سرور از آن طرفی عبور فرموده و عرق ^{انحصر}
 را جمع میکردند و از بهترین عطرها بوده و از داخل در عطرهای ^{بکر}
 میکردند جواب این نیز با احادیث دیگر اختلاف دارد چنانکه در کتاب
 سلله المتقین مجلسی آنحضرت امام جعفر صادق روایت میکند که ^{نجد}

چون روز جمعه باشد هرگاه بوی خوش در نزد آن حضرت میبود دستمال
 رو پاک بعضی از زنان را می طلبیدند که بوی خوش میداشت و بر میگرفتند
 و بر روی مبارک خود میمالیدند ایضا در کتاب مذکور روایت است که حضرت
 رسول فرمودند که چیزی نبل مرا گفت که یک روز در میان هفته خود را خوشبو
 کن و در روز جمعه تا چهار ساعت و نوزده مکن ایضا در حدیث دیگر منقول است
 که حضرت رسول زد در بوی خوش زیاده از طعام صرف میفرمود ایضا
 در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت انقدر مشک بر خود میمالیدند که
 رنگشان مشک از فرقی مبارک ایشان ظاهر بود ایضا در حدیث
 دیگر منقول است که آنحضرت مشک دانی داشتند که هرگاه وضو میبناختند
 بادست فراتر میبردند چون بیرون میآمدند از بوی خوش میدانستند که
 آنحضرت میباید ایضا در روایت دیگر وارد شده که آنحضرت خود را به
 مشک و عنبر خوشبو میکردند مخبره ستم میگویند چون در آفتاب می
 ایستادند باره میرفتند سایه نداشتند و این منافات کلی دارد با مخبره
 پنجم که میگوید پوشش بر در آفتاب بر سرش سایه می افکند و با آنجناب
 میبوده و اگر چنین بوده سایه داشتن با نداشتن آنحضرت معلوم ^{غشیه}
مخبره چهارم آنکه هر کس با آنحضرت راه میفرستد هر چند وی بلند

آنحضرت بگردن از او بلند فرموده این هم اصلی ندارد بعثت آنکه
 فرق بنامین بحره و مجزه است که از حجر چیزی بنظر مردم میاید ولیکن حقیقت
 ندارد و مجزه امکنه و حقیقت دارد و در کتاب ابن الحنبله در وصف شامل
 آنحضرت نقل میاید که آنحضرت میانه بالا بودند مجزه پنجم میگویند آنکه
 پوسته او در آفتاب بر بالای سر آنحضرت سایه می افکند و با او سپهر میزند
 پس آنحضرت در وقت اخذ بیعت در منزل حدیبیه از برای چه در زیر سایه
 درخت فرار گرفته بودند و چرا عبد الله مغل در پیش سر مبارک آنحضرت
 شاخه درخت را در دست گرفته بود کما قال الله تبارک و تعالی لَمَّا دَرَسَ
 اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ أَلَيْسَ مَجْزَاءَ الْمُعَذَّبِينَ
 معنی بر بالای سر آنحضرت پرواز نمیکرده و جانوری مانند مکر و پیش
 و غیر آنها بر آنحضرت نمی نشسته این هم معلوم است که حقیقتی ندارد و اگر
 سید است میاید حال هم طوبی بر بالای بینه منور آنحضرت طیران و آواز
 تمامند و هوام در آن حوالی منکون و متحرک نشوند و در فوق ^{مجلس} نیست
 سیر تمامند مجزه هفتم میگویند آنکه از غضب میاید بدند چنانچه در
 پیش رو میاید بدند چنانچه این مطلب صدق بود پس چرا در غزوه ^{بسیج}
 پس از آنکه عایشه چشمه فندان کردن بند و حیجری آن از هوج ^{مانند} دور

بود و خادمان هر دو ج را بدون شخص ساکن آن حمل کردند و رفتند و حرم
 سید عالم چون فوج فرمود متر را خالی دید و توقف فرمود تا صفوان بن
 معطل که با مرتب کاتبان از عقب میآمد برسد و بر نامه صفوان سوار شده تا
 اینکه بمسکرها چون ملحق گردید و آنحضرت ملتفت نشدند و این آنی مخفی
 که لا یحرم خواجه عالم نبود بر زبان حیث نشان زاندا تا آنکه این خبر
 بگوش سرد عالم رسید و آثار بی التفاتی از آنحضرت ظاهر گردید و
 حرم بیاد شد و بعکس عدم التفات با جازات آنحضرت از خدمت مفارقت
 نموده بخانه پدر حرکت کرد و بسبب کثرت حزن و اندوه مرض او در
 یازده پادا آورده و شب و روز مشغول نصیحت و زاری گردید تا آنکه آباء
 بر او از سماء مثبت نازل کردید که کمال الله تبارک و تعالی این الله
 جَاؤَا بِاللَّيْلِ مَجْزُوعًا سَمِعْتُمْ مَكُونًا كَمَا خَابَ الْخَوَابُ وَبِإِذْنِ اللَّهِ
 یکسان بوده و خواب فرای بر از اوداک معطل نموده و سخن ملائکه
 را میشنید و ملائکه را میدید و هر چه در خاطرهای مردم میکند شنیده
 آنحضرت میدانسته این نیز منافات کلی دارد با خوابها آنکه در عالم رؤیا
 میدیدند زیرا که نا شخص بخواب فرود خواب نمی بیند و شاهد بد
 خواب این آیه مبارکه است که خَلَقَ غَالِمًا مَبْرُورًا بِدَرْسِ نَبِيِّهِ الْمُرْسَلِ

وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي ارْتَبَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَمَا وُجِدَ لَوْ أَنفِجَ مَكْرَهُمْ
 بودند و در آنسال رات نیامد و صلح حدیبیه واقع شد و در سوره فتح
 نازل شد که لَقَدْ صَدَّقَ اللهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَنَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ أَكْثَرًا
 اِنْشَاءً اللهُ اِمْتِنَانًا لِّمُؤْمِنِيكُمْ وَتُؤْتِكُمْ مِنْهُ خَبْرًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ
 فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا و دیگر خوابی بود که مد عالم رؤیا شد
 فرموده بودند که بوزینکافی چند بربالای بنبر میروند و بزیر میبایند و دیگر آنکه
 بنا بر روایت مشهور در راه غزوه بنی المصطلق شبانه سپاه در منزل ابی
 ابی فرو خا آمدند و قبل از صبح غریب رحلت داشته که وقت نماز خود را
 بآب رسانند فضا را عفت عایشه مفقود شد و غریب حبیب فقدان آن در
 نوبت افتاد تا روز برآمد و مردم بعضی محبت و محبی جنب بودند شکایت
 آن حکایت را فرمود ابابکر بردند و او بنحیه عایشه در آمد دید که حضرت
 الامام سرد و کنار حرم نموده در خواب رفته ابابکر با حرم سبید کائنات
 منکلم شد و با انگشتان پا و پرا حرکت داد تا آنکه سبید عالم بیدار کرد
 و از کعبت حال و علل اصحاب اطلاع یافته متوجه عالم غیب گشت
 مفاد آن متوجه حضرت از مصدر امر حکم بهم نازل کردید قوله تعالی
 فِي سُوْرَةِ الْمَائِدَةِ وَاِنْ كُنْتُمْ مَرْضِيًّا اَوْ عَلٰى سَفَرٍ اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ

الغایب

الْغَائِطُ أَوْلَا سِنَّمُ الْبِنَاءِ فَلَمْ تَحْدُوا مَاءً فَتَبَيَّنُوا صَعْبًا طَيِّبًا الْحَجَّ
 مَعْرَةً هُمْ مَبْكُونٌ هَرَكْتُ بَوِي بَدْعُ شَامِ الْخَضِرِ مَبْرَسِدٍ وَهَرَكَا جَبِينِ
 مَبْرَسِدٍ دَبْكُ بَوِي خَوْشٍ رَا اسْتِشَامِ مَبْرَسِدٍ مَعْرَةً دَهْمِ مَبْكُونِ
 اَب دِهَانِ مَبَارَكِ خُودِ رَا هَرَجَا هِي كِه مِي مَكْنَدَنَدِ دِرَانِ چَاهِ بَرَكْتِ هِم
 مَبْرَسِدِ رَا طَعَامِ قَلْبِ جَاعَتِ كَثِيرًا سَبْرِ مَبْرَسِدِ مَوْدِنِدِ جَوَابِ اِنكِه اَب
 دِهَانِ خُودِ رَا هَرَجَا هِي كِه مَبَا فَكْنَدِ بَرَكْتِ پِيدَا يَشْدِ شَكِي نَبِثِ وَنَكِ
 بَطْعَامِ قَلْبِ جَاعَتِ كَثِيرًا سَبْرِ مَبْرَسِدِ مَوْدِنِدِ چِنِينِ مَطْلَبِ مَعْلُومِ مَبْرَسِدِ
 وَنَكِي كِه دَر مَكِه پِيدَا شْدِ وَحِكَا يَتِ اَصْحَابِ مَبْرَسِدِ مَخَالِفِ اَبِنِ مَطْلَبِ وَ
 نَوْمِ اَز نَكِي وَفَحْطِي رَا اَصْحَابِ مَبْرَسِدِ خَيْرِ اِلَامِ طَلِبَةِ الْاَلْفِ الْحَبَّةِ وَالسَّلَا
 وَاسْرِنَشِ مَبْدَا دَنَدِ كِه اَبِنِ كَرَفَا رِي وَنَكِي اَز نَحْوَتِ شِمَا اسْتِه كِه اَبْدِ
 رَا اَبِنِ بُوَاسَطَةِ دِينِ بَا طَلَبِ كِه اسْتَعْمَرِ اللهُ مَحْدَا اَخْرَاعِ مَعْرُودِ چُونِ اَبِنِ
 شَكَا يَتِ رَا حُدُوثِ اَشْرَفِ كَا يَتِ اَبِنِ دِنَا مَحْضَرِ جَاعَتِي رَا بَطْعَامِ قَلْبِ
 سَبْرِ نَفْرُودِ وَدَرِ جَوَابِ اِبْتِهَانِ اَز سَبْرِ مَبْرَسِدِ وَبَا يِ اَبِنِ اَبِي وَاقِي صَدِيقِ
 نَا زَلْشِدِ قَوْلُهُ تَعَالَى وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْاَرْضِ اَسْوَا وَاَتَقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمُ
 بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ الْحَجَّ مَعْرَةً بَا نَدَهْمِ مَبْكُونِ جَمِيعِ لَفَتَحْنَا رَا مِي
 فَهَمِيدِنَدِ وَبَجَمِيعِ لَفَاتِ سَخْنِ مَبْرَسِدِ مَوْدِنِدِ اَبِنِ هَرَجَا نَا مَكِه اَز بَرَا يِ پَرُوْدِ

و سلاطین دیگر فرستاده بودند بلسان عربی بود معجزه دوازدهم
 میگویند در محاسن شریف هفتاد موی سفید بپرسیده بود نور
 مجدداً این را میتوان معجزه قرار داد لا والله معجزه سیزدهم میگویند
 مهر نبوت بر پشت سربارکش جا گرفته بود و نوران بر نور آفتاب
 زیادتی می نمود سبحان الله هرگاه چنین بوده چگونه غیر لیل و
 نهار و غدو و احوال داده میشد و دیگر در کتب اخبار و تواریخ ^{مفهوم}
 است که چهارده نفر از رؤسای منافقین اراده ناسدشان بان فراد
 یافت که در شب ظلماتی بقصد اطعام سراج نورانی محمدی بر ^{عصبت}
 که در راه نبود واقعت فراد بگیرند و منتظر قدم سرودگانان
 باشند تا وقتی که سید عالم بان موفق برسد بجزی چند نافر ^{چنین}
 دارم بدهند که شاید اجتناب از شر پیدا زند و ایشان با زاحقان
 رسوم جاهلیت را نموده هر کس را که خواسته باشند بر خود امیر سازند و
 انحصرت ملتفت شد بحدیته عیانی و تقاریر اشارت فرمود تا یکی
 ز نام نافر را گرفته و دیگری از عقب براند و منافقان را چون ^{بغیر}
 که آنرا در موضع خاص رسیده دتبه چند بکه پرازنسنگ کرده بود
 حرکت دادند و در غلطایندند در آن شب ظلماتی چون انصدا

هادركوه پيچيد نافه مبارکرا ازان صدا هاد ر غلطيدن دته هاد
 زبردست و پا اضطرابي بمرسيد تزد پاك شد كه ثبات قدم و نمكس ^{فهم}
 واقفموش كند و رام و ابرم بدل نمابد كه شربان احسان از لي و ساربان
 لمزلي نافه ميمونه را بعبارت الهام غيبی و اشاره لاري نمكس داد كه كفي
 با مباركه و اضطراب نافه با طهنتان بدل شد پس معلوم است كه صبا و نور
 ظامري دران ليله ظلمات از انجبال جهال الهي ساطع و لامع نبوده و
 الا احد جرئت بر اقدام چنين امری نميموه و چنين جارئي را ^{نكند} نمكس
 مخره چنانم ميكويند اب از میان انگشتر جاري ميشد بقدريكه
 جماعت كپه ازان اب سپر ميكشده رگاه چنين است پس ميبايت د
 راه غره نبی المصطلق دران بيا بانكه اب نا باب بود مردمان را انجنا
 از عطش برهاند و وضو مبدل به نيم نشود مخره پانزدهم ميكويند
 مارا با اشاره انگشتر بدو نيم فرمود جواب اين شرح آيه اول سوره
 افزين عرض شد مخره شانزدهم ميكويند سنك روزه در دست
 مباركش بشيخ ميكشند و مردم می شنيدند انداگر چنين مطلبی واقعت
 ميدانست البته در قرآن اشاره شده بود مخره هفدهم خسته كره
 با نافه بریده پاك و پا كيزه شود شد و از پايز برآمد نه از سر چون

طفلان دیگر و نوری از آنحضرت ساطع و لامع گردید که مشرف و مغرب عالم
 را روشن فرموده لافیه بشریت اینست که از سر نیز برآید و اگر چنین نود
 مشاهده شده بود که محاله در کتب تواریخ مسطور بود و خشنه کرده بود
 شدن اگر حضرت داشته باشد استیجادی ندارد و معجزه نیست با ^{طغالی}
 که چنین بوده اند معجزه هجدهم آنکه هرگز محتمل نگردد و خواب شیطانی
 ندیده این ممکن است لکن مطلبی نیست که این را در کتاب درج کنند ^{و یکی}
 از اول معجزه ذکر نمایند معجزه نوزدهم ذکرش را شرم و حیا مانع است
 معجزه بیستم آنکه هر چهار پایی که آنحضرت بران سوار میشدند ^{و در}
 میگرفتند راه را میبندید و دیگر بر نمیبندید اینهم علاوه بر آنکه خلافت
 عادلان با اخبار نیز مختلف دارد چنانکه صاحب کتاب مجمع النورین ^{شرح}
 احوال دلدل که فاطمه سوار میاشرف کائنات بوده مینویسد که عاقبت
 محمد خفیه رسید و آخر عمر آنچنان کور شده بود و مردی از قبیله بنی مدینه
 آن جوان را بر زود و مرد و در کتاب حیوة النبیان روایت میکند
 آنجا کانت انشی و عاقت حتی کبر و زالت اسنانها و اضر اسنانها فکان
 یجش لها الشیر الی ان مات با لیبیع فی زمن معاویه و دیگر مینویسد
 روایت حضرت رسول خدا در محله بنی نجار سوار بودند و جمعی در

خدمت پیغمبر بودند فاطمه را کرده بطوریکه نزدیک بود انسرود را بر
 زمین اندازد ایضا در مجمع النورین منعرضات که حضرت رسالت تاب
 در سفری اسبش سکنند که خورد و افتاد قسح شقه الا بمن یعنی طرف راست
 صورت و بدن پیغمبر را صدمه رسید و فتر جلد آن روز را نشسته نماز خواهد
 گذاشت فی الجمع فصلی بهم جالا مجزه بیت و یکم آنکه در قوه کسی نبوده
 با آنحضرت مفاومت نماید این مطلب امکان دارد و لکن داخلی با عجزان
 ندارد زیرا که رسم بن زال هم در عصر خود شکی نبوده که نالی وی بوده ^{باشد}
 و در هر اوقات و از منتهی کی پیدا میشود که در قوه و شجاعت سر آمد ^{خلق}
 بوده و دیگری قوه مغالبت و مبارزت با او پر نداشته اکنون که مصفا
 و میدان جنگ بانوب و ثقتک برپا میشود باز هم پهلوان یافت میشود
 که در عصر خود نالی ندارد و وحید زمان و عصر خود است مجزه
بیت و دویم میگویند جمیع مخلوقات رعایت آنحضرت را میکردند و بر سر
 سنگ و درخت که میکند شخم میدند از برای تعظیم و بران حضرت
 سلام میکردند و در طمولت ماه کهواره آنحضرت را می جنبانیده
 جوابا اگر چنین بوده و مردم مشاهده کرده بودند احدی با رای انگا
 نداشت و چگونه محسوس ایشان شد بود و با دراک فاطمه در آمده بود ^{کوبا}

این آیه فرقان داهر که میخوانند بودند با معنی ظاهری انفرادی ذکر کرده بود
 که خلاف عالم میفرماید **وَالْفَرَقَ دَرْنَاهُ مَا نَزَلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ**
 معجزه بیت و ستم آنکه چون بر زمین فرم راه میفرستد جای پای مبارک
 شان بممانند و هرگاه بر زمین سخت راه میفرستد اثر پای انورشان بممانند
 این نیز با اخبار دیگر و فوق عمد صد و محل **مَجْرَعَاتِ بَعْلَتِ** آنکه در وقت
 فراد از مکه بمدینه بمصاحبت ابابکر و نوحه بغار ثور روز دیگر ش اهل
 شریک و طغیان فایقی گرفته از برای شاقب انحضرت سردر کوه و بیابان
 نمادند و ان فایقی را تا نزدیک بغار ثور برد و صاحب کتاب **حَبِيبُ السَّيْرِ**
 مینکارد که از برای اینکه بی کم شود ان دور فوق صاحب **تَوْفِيقِ لِسَانِكُمْ**
 باطنی مسافت میکردند و آخر الامر راهنمای اهل **مَجْرَعَاتِ بَعْلَتِ** ابابکر ان
 حضرت را بر پشت گرفت و بغار رسانید و صاحب کتاب **رَوْضَةُ الصَّفَا**
 منقرض است که انحضرت در ان راه نعلین را از پا خارج فرموده و بر
 ند سما میفرستد تا اثران بر زمین باقی نماند و پای مبارکش مجروح شد
 ابابکر انحضرت را بردوش گرفته بدو غار رسانید **مَجْرَعَةُ بَيْتِ حِفَاوِ**
 میگویند که حتی سجانده و عالی از انحضرت چنان محاسنی در دلها افکند
 بود که با ان نواضع و فروتنی و شفقت و مهربانی که دارا بودند باز کسی

روی مبارکش نظر نمیتوانست نمود و هر کافری و منافقی که آنحضرت را میشد
 از بیم و خوف بر خود میلرزید و از دو ماه راه رعب وی در دهای کافران اثر
 میکرد جواب این هم نیز با اخبار مناقات کلی دارد و قویست هدیچنان
 که آنحضرت تا در مکه محظوظه نوطن داشتند و مفهم بود ندانی از دست آنها
 و مشرکین آسوده نبودند تا اینکه عاقبت از خوف مشرکین فرار را بر فرار
 اخبار فرمودند و بعد بنه هجرت نمودند و اگر کوئی که در او اخراص چنین
 شد پس اینکه مخرج نمیشود بعثت آنکه این خوف از قوه ظاهری پیدا
 بوده لیب و فوع غزوات بسیار و فتوحات بی شمار و این دلیل نمیشود زیرا
 که مردم از چنگیز هم زیاد و اهر برداشته بودند و ترسناک بودند و این
 معجزات مذکوره هیچکس ثابت نمیشود زیرا که خلاف ظاهر بیان شد
 نوع آدم صلی الله علیه و آله و سلم در کلام مبارک شیم میفرماید قولند
 خالی فی سوره الکهف قل انما انا بشر مثلكم یوحى الی انما الحکماء الله
 واجد الخ یعنی بگوای محمد جز این نیست که من آدمی هستم مانند شما
 و وحی کرده میشود بمن جز این نیست که معبود شما معبودت بگنا و بشریک
 پس این قرآنی معجزات هر یک آن مخالفت و مغایرت با مثلثت دارد چه
 خوب میگوید حکیم نانی رحمه الله در ضمن یکی از فصاحتها خود و هو

از بی باید نبی و خواست که بوجوه چشم اعجاز و کرامت از پیر داشتن
 عارف اشیا را چنان خواهد که بزبان آفریدند در ساز بزبان چرا باید قزوین شدن
 کنج شونه کنج جو خوشتر کدام انصاف طم شکر داشتن با طمع شکر داشتن
 در سر هر پیش خاری صد هزاران جنب است چند باید دید تا بینا چو عبهر داشتن
 پس ایمان من تا وقت باقی است و فرصت موجود غنیمت شمار و از خواب ^{خفت}
 بیدار شو و از سکر هوی و موس هشار عنتریب شریف خواهی بود
 و پائی بزین چون رفتی حشر و اندوه در دل نداشته باشی و از پرورد ^{کار}
 خود تمنای ربّ ارجعون اعلیٰ اعلم صالحا بها ترک تمنای و جواب مال
 اخسرا مینها و لا تکلمون و السماع نکن و دیگر همچو حکان نکنی که ^{لطیف}
 بایده ما از معجزات و خوارق عادات استبدامکان انکاری داشته
 باشیم لکن معتقدیم که بخواهش و خواهش قوم رفتار نمیرموده و بر حکم
 الهی سیقت و تقدم نمی جسته عسداق ابیه وافی هدایه در سوره انبیا
 لا یسئونه بالقول و هم یامرهم بعلون و این معجزات مذکور که
 هیچک با عقل نقل و کلام الله و تو عین هد و درست میباشد
 اینها را و اینست که از قراط اخلاص و ارادت و عیبست از رو ^{سوف}
 و ذوق روایت کرده اند چه خوب میفرماید دین تو را در پی آری استند

دو بار ایشان پیرایشند بکه بر او آمده پیراپه ساز کوفتینوشناس پیش از
 و دلیل محکم دیگر بر شوق تحقیق آن طلعت از لاین حدیث شریف است که
 اصول کافی منقول با سنده الی الحدیث صحیح قال سمعت ابا عبد الله ^{علیه السلام}
 ان هذا الامر لا یفتیحه غیر صاحب الاثر الله عمره ومصداق ان این آیه
 مبارکه است که خدای عالم در قرآن مفرمان میفرماید فی سوره الحاقة و لَوْ نَقُولُ
 عَلَیْنَا بَعْضُ الْأَمْرِ وَلَا مَآوِیْلَ لَّا خَئِنًا مِیْنَهُ بِالْیَمِیْنِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِیْنَهُ الْوَیْبَانَ فَمَا
 مِیْنُكُمْ مِنْ أَحَدٍ عِندَهُ حَاجِزِیْنِ و دلیل دیگر دلیله ابانه و وجود ^{اشیاء}
 سر تسلیم من و خاک قدم بکدام مدعی گرفتند هم سخن کوسر و خشت

فصل سومی در اثبات ظهور من بظهور الله
جمال قدری جل ذکره الاعلی و ارجح من
الارض و السماء لثرا مقدم الاظهر الا نور فدا
 بدانکه اوله واضحه و بر این ماطلع از ایت و اخبار مترله در کتابهای
 عبود آسمانی و احادیث در کتب معتبره لایستما ایات در بیان عربی و فارسی
 و دیگر کتب از فرمایشات نقطه اعلی روح ما سواه فداه برایشان ظهور جمالی
 قدم جل ذکره الاعظم بسیار است قوله تعالی فی سوره الکهف لَوْ كَانَ
 الْبَحْرُ مِیْثَاقًا بِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ لَآ نَسْفَعُ مِیْثَاقًا بِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْقَلِ

مَدَدًا وَلَكِنْ مَا اصْفَرَّ حَدِي مَا اعْظَمَ جَلَالُهُ وَمَا اخْفَرَّ قَدْرَهُ وَمَا اَجَلَّ
 ظَهْرُهُ بِشَيْءٍ كَمَا رُبُّهُ بِوَجْهِهِ صَفَا غَلَّةُ وَجْهِهِ حَتَّى حَدَانِكَ مَدَمَ بَعْرِيَّةُ
 حَيْدَمَ كَدْرُهُ وَجِسَارَتُهُ بَابِنِ امْرِ اعْظَمَ فَمَا يَدُ تَعَالَى تَعَالَى امْرُؤُهُ وَتَعَالَى تَعَالَى
 ظَهْرُهُ اِلَّا بِاِحْتِمَالِ الْمَلَأْنَا عَلَيْهِ وَابَانَهُ هُوَ الْجَمَالُ الْمَوْعُودُ الَّذِي عُدُّهُ فِي
 الْقُرْآنِ وَالْاِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَانَّهُ هُوَ الْاَكْبَرُ الْمَسْرُورُ

<p>این بود یوم وصال و اتصال تا عیان رخساره و هایت شد تا که اتفاق بی رنج و ملال شمس بجهت کرد عالم را بخار کشت ظاهراً آن صمد با صد پای شو نوای لاد در جنتم سر نگویند از سما و قدس خود این المضر با ثمر کردید اشجار بغا کافان مجد آمد بی حجاب برفع از وجه حال ایته فناد کی شود مکشوف اسرار در هم</p>	<p>یوم موعود است فوموا پارچا اقباب جود عالمنا ب شد انقدر بارید باران وصال یوم موعود است و فصل نوبت ای صنم بر خیز از تخت جهان شمس الا کشت از مشرق بر دین شاه اقلیم بفاشد جلوه کس کشت جاری بحر عذب کبریا پارچال الفرب فوموا عن تراب پارچال العدل فی کل البلاد تا نکرده محو او را فی قدیم</p>
---	--

نغمه محبوب بر امکان وزید
 عرف حق پیچید اندر ماخلق
 بوی حق بنمود امکان را چون
 شاه ما فرمود در الواح قدس
 خلق شد السن برای ذکر دست
 ای لسان خاموش کن در سخن
 قل تعالی الله از این وجه جلیل
 هم سرافیل بقا لیتک کو
 نور حق تابید بر کل بلاد
 بحر بیخ موج زن شد درم پل
 برف رخسار جمال لا یرال
 کث عالم چون عروسان ظریف
 از سحاب الله نازل شد مطر
 کترهای مخفی رب و دود
 بارب این خوابت بایب داریت
 در مقدم مالک الملك جلیل

حمد کن حق را و گوئل من مزید
 نیت در عالم مکرانوار حق
 غیر ذکر حق مبادور بر لسان
 شان السن نیت الا ذکر اتس
 و دره اجار جهان بجز از او
 شد لسان الله ابھی در سخن
 که شده در بان بالمش حیرت
 طائف حولش شده با کفنگر
 و همه باشد مخفی اندر رماد
 شد جنود حزن غرق اندر بحال
 سوخنا هل شرک و اصل نال
 از عنایتهای ان فرم لطیف
 تابنای شرک شد ذر و ذر
 کث ظاهر اندر این پوم شهو
 محو و مدو شیم با هشاریت
 صد چرا سبیل بفرمانت که قبل

باب بخت بدخ عالم کژود
 شاه ما آمد بعالی حجاب
 طرخوا کامد بجا، بوم دین
 طلعت ابھی بدوران آمد
 شاه ابھی مین زبان عالمین
 آفتاب وجد ابھی رخ کژود
 بوم موعود است قد لاح الجمال
 فلزم قدرن بجهان آمد
 شاه ما از شرف امکان بچجا
 تا که انوار رخشان تابان شد
 کشت میزان حضرت استوار
 کشت افلاک بقا پر از شعوس
 دیده ختاش کور از آفتاب
 زمین بجا روح شد عالم جرم
 زمین بجا جانقرا عالم جدید
 خوشتران باشد که سرد ایران

شد جهان نابد ما اندر شود
 شد جهان رخسار او چون آفتاب
 آمد ان روح بخش عالمین
 شمس و جشم پر نوافشان آمد
 آمد بجهان عالمین
 در نیتم آمد غیب و شعور
 آمد بوم وصال ذوالجلال
 تجه اعظم بجهان آمد
 کشت ظاهریا هزاران آفتاب
 مهر و سر از شرم خود پنهان شد
 در میان اهل امکان شمس وار
 کوری چشم چراغ پرفوس
 بهره حراء نور از آفتاب
 پر شد زمین غصه شیطان عوام
 شد ز ابر فرض خلاق مجید
 گفته آمد در کتاب دیگران

در فصل سوم کتاب جفوق نبی علیه السلام میفرماید **الْوَهْ**
مِنْهَا مَن بَابُ وَفَادُش مِهْر بَارَان سِلَا كِتَاب شَامِ بِر
هُدُ وَنَهْلَاتُ مَلَاهَارِضُ یعنی خدا از جانب جنوب خواهد
آمد و قدوس از کو نادان خواهد آمد همیشه خواهد پوشید اما از
جلالت و سنایش او پر خواهد کرد زمین را ایضا میفرماید **هَلْبِخَتْ**
عَوْلَامُ لُ یعنی دین و مذهب عالم را او است و در کتاب دانیال
میفرماید **عَدْمَانِي هَمَّا زُون هَمَّا مِبْدُ وَ هَمَّا شَع**
شُمَمِيَّتْ نابی این وحی دائمی و گناه موحش داده شود و
فُدُشْ وَ صَبَا مِرْمُصُ وَ يُؤْمِرُ إِلَى عَدْعَرِبِ بَعْرِ الضَّمِيمِ
و شَلْشُ مِاؤْتْ وَ يَضَدُّ قُدُشْ و قدوس و سپاه پاهال
باشد و امر کرد بوی من ناشام صبح دو فرار و سپید و وراثت آید
قدوس نهك ملاحظه فرمایید چگونگی خبر دانیال بعد از آمدن
دروچی کودک میفرماید **فِي حُرُوفِ التَّيْنِ سَكْرُ فَوْهَا وَ**
تَشْبِهَا وَ أَرْبَلُ كَيْهَا تَقُو نَفْسِي بَهَا حکم کند سخن را و
مدح را و برود بیرون آید نفس بها ایضا فی حرف الصاد
دروچی کودک **صِبْهَا شَاهَا وَسِبَا وَهَا شَا طَا وَهَا**

در فصل سوم کتاب جفوق نبی علیه السلام میفرماید
در تفسیر این کلمات
و در تفسیر این کلمات
و در تفسیر این کلمات
و در تفسیر این کلمات

تفسیر این بیت
بیت اول از کتب معتبره
در علم لغت است
و در این کتاب
در باب اول
در بیان معنی
کلمات است

و عَرَفَ بِنَا رُوشَنَانِ بِنْد شُود و بگردد و آن مپل کند و بشود و هجرت
 کند بجا اَبَضَاتِي حُرُوفِ الْقَافِ د ر و حِ كُورِكُ قَالَ فَرِيْبٌ يَعْكُوفُ
 مَلِكًا لِعَبْلِ مَلِكُوْ مَنَادِي نَدَا مَبَكُنْدُ دَر عَا سَلَطَت مَبَكُنْدُ دَر مَقَابِلِ
 سَلَطَتِ اَسْمَانِ بِشَدِيْبِ مَانِ دَائِيْتِ لِه زِكُوْ خَلَاص مَبَشُود
 كَسْبِكُ دَار د ب ه خُود پَاكِي اَبَضَاد ر و حِ كُورِكُ فِي حُرُوفِ النَّاءِ
 بِنِ سَعَاوِ تَنْفُفٌ فُتُوْعَا وِ قَرِيْبِ نِيُوَا شَا طَكٌ وِ مَبِلَا كُلِّ
 اَرْعَا بِيَا بِد سَاعِنِي و قُوِي شُود ر سَنَكَا رِي و د ب يَا ر شُود نِيُوْت جَا رِي شُود و
 شُود ه م ز م ي ن اَبَضَاد ر و حِ كُورِكُ فِي حُرُوفِ النَّاءِ نِيَكُ
 يَفَارَا وِ قَرِيْبِ كِيُوْرَا وِ يَشِيْرُو سِيْرَا بِيَا ر شُود شَرَا فٌ وِ بِيَا ر شُود
 جِيْرُو ت و كَشُود ه شُود ن ب سَنَكَا ن . . . و در فصل دوم كتاب اشعيا ميفرايد
 در آيام اخيرين واقع ميشود كه كوه خانه خداوند بركوهها برقرار و بر تلهها
 رُفِع تَر خُورَا مَدَشُد و عَمَامِي طُورَا يَفِ بِيُوِي اَن رِوَانِ خُورَا مَد كَر مَبِد اَبَضَا
 در فصل بيت و چهارم ميفرايد و ماه منقعل و اقاب شرمند خواهد
 ماند چه خداوند كرها در كوه صَبُون و اُور شَلِيْم در حضور مَشَا پُجَان
 با جلال سلطنت خواهد نمود اَبَضَا در فصل بيت و پنجم ميفرايد و
 خداوند لشكرها در اين كوه صِهَابَتِي از پودر بجا و مَبِيْحَا از شرابهاي بر دره
 ماند

نك
 بجا ز غار است
 كورا بجا ز غار است

بعضی از مستمنان بر مغز و از شرابهای مصتی بر دردمانده از برای نمایان
 خواهد کرد در این کوه روپوشی که بر نمای فومها پوشیده است و سز که بر نما
 فیا بل کزده است بر خواهد چید و مرگ را ابدانا بود خواهد کرد و خداوند
 خدا اشکها را از هر چه پاک خواهد کرد ایند و سر زین قوم خود را از نما
 زمین رفع خواهد کرد زیرا که خداوند فرموده است و در آن روز گفته
 میشود که اینک خدای ما که از او منتظر بودیم و ما را نجات داده است این است
 بلکه خداوند که از او منتظر بودیم اینست از نجات او سرور و شادمانیم
 ایضا در فصل چهارم میفرماید ای صبیون پیشه بگو بلند برای وای
 اورشلیم پیشه او از غراب غوث بود آن را بلند ساخته من از پیشه ها
 چه واه بگو اینک خدای شما اینک خداوند خدای قلد بر میاید و بازو
 خودش از برای خودش سلطنت خواهد نمود اینک مردش با او و جز
 در حضورش میباشد کلاه خودش را مثل شبان خواهد چرانند بر آنها را
 بیاز و پیش جمع نموده بیغاش خواهد گرفت و شردهان را اهنه خواهد کرد
 و در کتاب پرمیاه پنجمین میفرماید در فصل سی و یکم ز پاره
 بوجود میاید که دیده بانان کون افریتم فریاد خواهند کرد که بخیزید تا
 بیستون بخیزند خداوند خدای ما را بر این و در کتاب حضرت عیسی

در فضل و قوم میفرماید که گرنه تا در دستون بنوازد و در کوه مقدسین
 سره زیند غایب اگان زمین بجز زنده زپرا که روز خداوند میباشد بلکه
 نزدیک و در کتاب میگناه پیغمبر میفرماید خداوند میفرماید که در آن
 روز من لئک شده کان و اجمع نموده و زنده شده کافرا و کسافی را که مبتلا
 نموده ام مجتبع خواهم نمود و لئک شد کافرا برای بقیه خواهم گذاشت و دور
 شد کافرا بظایفه عظیمه میبدل خواهم ساخت و خداوند در کوه دستون آن
 حال تا ابد بر ایشان سلطنت خواهد کرد و در کتاب زبور ذکر میفرماید
 شعش و هشتم میفرماید کوه باشان کوه خدا نیست کوه باشان بلند است
 ای کوهها بلند چرامی جسد خدا اینکوه را جهت سکونش در خواست
 بلکه خداوند ابد در آن ساکن میشود و در شهر نون و ششم حضرت
 و او میفرماید در میان طوائف بگویند که خداوند سلطنت میفرماید
 بدرستی که جهان بخدی استوار شده است که منقرک نخواهد شد اقوام
 را بر اسوق حکم خواهد نمود اما نماشادمان و زمین سرور شود در پا
 و پریش بخروشند و صحر او هر چه در آنست بوجدایند انگاه تمام در جهان
 جنگل بیشتر خواهد آمد در حضور خداوند زپرا که میباشد یعنی همه
 حکومت زمین میباشد، جهانرا بصرف و اقوام را بونای خود حکم

لایحه
 لایحه

خواص آن بود و در هر روز نوبت و هفتاد مرتبه باید و نماز اوام جلاله
 را می بیند و در مکاشفات پوختن اعدای بیت و روق میفرماید
 اینک بزودی پیام و اجر من با من است تا امر کسی طایب باشد اما ما نام من
 الف و با و اینها و اول و آخر هم انتمی و مخفی نماند که عکاهان از ^{شلم} عرض
 و متبوتش که در حوالی اورشلیم و قسطنطنیه واقع است و توصیف از احوال سجانه و ناله
 در قرآن مجید یاد فرموده قوله تعالی فی سورة نبی اسریر سبحان الذی اسری
 بعبده لیلان من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لیزیه من
 ابائنا انه هو المبین البصیر ملاحظه فرماید که صریح این که مبارک
 ماحول مسجد اقصی است میفرماید بارکنا حوله میفرماید بارکنا و شبهه
 در این بیت که عکاه در حوال مسجد اقصی واقع و در احادیث بسیار از رسول خدا
 روح ماسوا نذاه روایت شده و در کتب جماعت سه ثبت چند حدیث
 مشهور آن عرض میشود لعل نفسی من ذکر و از نوم غفلت بیدار شود
 حدیثنا عبد الغریب بن عبد السلام عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال
 ان عکاه مدینه یاکثام فداخصها الله برحمته و قال ابن مسعود ^{رضی}
 عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال ان افضل التواحل عفلان و
 ان عکاه افضل من عفلان و فضل عکاه علی عفلان و علی جمیع

التواحل كفضل محمد على جميع الأنبياء إلا أخبركم بمدينة بين جبلين في
 الشام في وسط البرج يقال لها عكا، والأوان من دخلها راجعاً فيها وفي
 زيارتها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر من خروج منها غير زائر
 إلا لم يبارك الله له في خروج الأوان فيها عينا يقال لها عين البقر من
 شرب منها شربة بملا الله قلبه نورا وامنه من العذاب إلا كبر يوم القيمة
 وعن ابن مالك رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه
 وسلم إن في الواحل مدينة معلقة تحت ساق العرش يقال لها عكا،
 إن فيها مربيما أحسب أن الله تعالى كتب الله له ثواب الصابرين والقائمين
 والراكعين والتاجدين إلى يوم القيمة وقال صلى الله عليه وسلم إلا أخبركم
 بمدينة على شاطئ البحر بيضاء حسن بياضها عند الله تعالى يقال
 لها عكا، وإن من فرسه مرغوث من براغيثها كان عند الله أفضل
 من طعنة نائمة في سبيل الله الأوان من أذن فيها كان له مدخل
 في الجنة ومن تعد فيها سبعة أيام مقابل العدة حسره الله مع آخر
 عليه السلام وامنه الله من القرع الأكبر يوم القيمة وقال صلى الله تعالى
 وسلم الأوان في الجنة ملوكا وساداتا وقراء عكا، ملوك الجنة و
 ساداتها وإن شهرها في عكا أفضل من ألف سنة في غيرها

رسول الله

رسول الله صلى الله عليه وسلم انه قال طوبى لمن زار عكا^ه وطوبى
 لمن زار عكا^ه وطوبى لمن شرب من عين البئر واغسل من ماءها فان
 العين بشرية الكافور الذي الجنة من عين البئر وعين سلوان وبئر
 طوبى لمن شرب من هؤلاء العيون واغسل من ماء من ضد حرم الله عليه وعلى
 حبه نازحتم يوم القيمة وعن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال
 عكا نوافل وفواضل يحصل بها من بياض من قال في عكا سبحان الله
 والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العظيم
 كناية له الفحشاء ومحى عنه الفسقة ورفع له الف درجة في الجنة
 وغفر له ذنوبه ومن قال في عكا استغفر الله غفر الله له ذنوبه كلها و
 من ذكر الله في عكا بالصدق والامثال والحق والابكار كان عند الله ^{فضل}
 من نفل التبو والرياح والسلاح في سبيل الله تعالى وقال رسول الله صلى
 عليه وسلم من نظر البحر عند الزوال وكبر الله عند الغروب غفر الله له ذنوبه
 ولو كانت مثل رمل عالج ومن عدا ربين موجه وهو بكر الله تعالى غفر الله
 له ما تقدم من ذنبه وما اخر وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نظر
 بالبحر ليلة كاملة كان افضل من ثمرين كاملين بين الركن والقام ومن
 ندى في السواحل خبر ممن ندى من غيرها والناثم في السواحل كالقائم في غيرها

و در خبر دیگر طویلمن بلدغه را غبت العکاء و غنار القفاح و محیط
 المحيط و لغت عکک مینویسد فی الحدیث عن رسول الله طویلمن زانی
 عکک و فی کتاب صحیح الدینات هذه الارض المقدسة ارض مبعاد ای تقوم فیها
 القیمة الكبرى و هی البقعة البیضاء و ان الملحمة الكبرى مرج عکک و نصیحا
 کل شبر منها بدینار و فی جزاین مجله ان مرج عکک ما دینه الله ^{حالی} حال اولی
 فکرم شایب و راک کن و این امان و اخبار مذکور بشارت و شرفه بر این
 بوده که خجل جلاله در هر یک عنصری بشری تجلی میفرماید ^{موتور} مولوی
 ملا عاشقان بشارت که نامذاین حدیث برسد زمان وحده بکند خد ^{خدا}
 و دیگر در سفر نک رسا پرد نامه و خشود زرثک مینویسد بدین فرست
 بود و خشود انکضا شود پر سندی و خشود از ان چه راستگوی و ^{سنگ} سنگا
 در کار خود شناسیم چیزی بکاو داند دیگران ندانند و از دل شما آگهی دهد
 از آنچه پرسند در پاسخ فرود نماید و آنچه او کند بگری نتواند چه چون از
 فرجود جویند باز نماید بگری نیارد و ایشان که فرزنانگان پونان ^{بنا} بنا
 یافتند که پادشاهی بزرگ فرزند جوی بر خیزد و ایشان را بسیار خواهد
 از نو که زرثک باشی میخواهند که او کیت نام و نشان او را بنمای کاین
 گروه دانا بدانش و نیکو کرداری در روشنایی یافته اند ان پادشاه ^{شاه} شاه

سایه انشاالله که کتاب را در ایران بکار می‌کنند

و پادشاه خود را کشتند بزندان او را که آن پادشاه هجسته باشد با آنکه آنرا
 بروم بردوان پادشاه پادشاه نیک بخت و هنرمند و دانا باشد انجام نامه
 خود را با بران بیان دهد تا آنکه هجسته دست پرش کند انجمنی و شرح رساله
 در دهل این خبر نوشته است که مضمون از آن پادشاه اسکندر بوده بود
 بین پادشاهی که از روم بیاید و ایران را بکشد و خرابی کلی بکند و خلوق
 بکشد تا آنکه برسد با سطح خور و از آن فرزند و آنچه کتاب داشته باشند چه
 و زندگی بکشد دیگر همه را بوزاند و بر فرزند چنین شخصی اغنا بشان است که
 نامه او امپخته دست پر شود دیگر از این فاعل که آخرین کتاب در نامه
 پنجم خبر میدهد از بدی افعال و تغذی شیعیان ایران و شهادت منقطه
 اولی و توجیه جمال مبارک ابھی بخت ملک روم از ظلم ایشان و آن ایشان
 که مینماید چون هر سال نازی این را کدر در چنان شود آن اینان
 جدا بشنوا که اگر با این کر نمایند ندانش و چنان ایرانیان را بیتی که خود
 گفته کس از ایشان نشود اگر راست گویند از آزار بایند مردم که در سخن
 شان نیابند بختک شان بر خیزند و در بختکند بجای سخن خردانی ایشان
 بختک با ایشان پاسخ دهند از بد کاری مردمان است که چون کی شاه

فرشته منشی از ابرائیم بیرون رود انتهی و در اخبار آمده که قیامت در
 مرتبه واقع میگردد که اول قیامت صغری برپا میشود و بعد قیامت کبری
 قیامت صغری ظهور حضرت اعلی بصرح مساواه قده بوده که در سنه ستمین
 ظاهر شد و قیامت کبری این آیام است که در این قیامت جمال قدم جلوه کرده
 الاعظم ظاهر گردید و در احادیث و اخبار وارد شد که بعد از ظهور
 حضرت قائم و عروج آن قیامت اشکار میشود و در کتاب شرح الزیارات
 للشیخ الاجل الشیخ احمد الاحسانی نور الله مضجعه در فقره مؤمن کز ^{حکم}
 فی غیبه الطوسی میگوید عن الفضل بن عمر قال سمعت ابا عبد الله یقول
 ان فاعنا اذا قام اشرف الارض بتوردها واستقی العباد عن ضوء
 الشمس فاهم ذلك واما ایاشک خو سجانه و تعالی بلسان سید انبیاء
 صلی الله علیه و آله الاصفیاء خبر داده که در قیامت و قرب قیامت
 میگردد چون حرکت دایره الارض و خروج باجوج و باجوج و استماع
 صیحه و نزل از ارض و سپردن جبال و تنقح صور و منصف شدن اهل زمین
 و ارض و تاریک شدن شمس و فرود پنجهن کواکب و انقطاع آسمان و
 روان گردیدن حدیباها و سردی مردم گذاردن و داه بهم پیدا کردن
 و برهم پیچیده شدن آسمان چون طومار و باز شدن و خردن و نشو

وبعث و انبای اموات و تبدل ارض و اجتماع شمس و قمر و پدید آمدن ثقل
 های ارض و وضع کتاب و آمدن بنیین و نصب پیمان و ظاهر شدن جحیم
 و پدید آمدن صراط و گذشتن بر روی آن بعضی چون برف لامع و
 وصول در ظاهر شالی و کرمی با صعوبت و نزل و خلقی در بیم و تحیر و
 جماعتی امان و خیران و اقوامی از خصم گزبان کل صدق و راست و
 اولوالایضا و ارباب عقول و اهل بینش و دانش چون شمس فی وسط السماء
 ظاهر و با هر دو صود است تخت جنبش دایه الارض میباشد ^{میزین} امیر
 در موارد متعدده فرموده اند آنا دایه الارض و خروج با جرم
 ناویل دارد و اما شنیدن صدای صبح در فصل دوم شرح آن عرض شد
 و دیگر سقوط نجومست که در شب چهارشنبه ششم شهر رجب ^{سنه}
 ثلاث و ثمانین و مابین بعد الالف علی ما جزها التی فی الفالف ^{مطابق}
 شب بیست و نهم ایام ماه جلالت و شب بیست و نهم خرداد ماه قدیم ^{سنه}
 یکم هزار و دویست و شصت و شش فریب یک ساعت قبل از طلوع فجر در اغلب
 مشاهد میشد در آسمان زیادتر از صد هزار سناره که در هم درخش
 میخورد و گمانیکه این هنگامه را ملاحظه مینمودند چنان خرد ایشان
 را حاطه نموده بود که هر یک مستعد هلاک گردیدند و غمنا

بقدر یک ساعت و نصف بخوی این واقعه کبری دیده میشد و عقیده
 جماعت مجوس است که این واقعه علامت تولد بهرامت و برآوردن
 المذاهب و بعضی از کتب ایشان مرقوم است که چون آن کرامی بود زاید
 سارگان از آسمان و پرش نماید چون بیت و یک سنه گذرد ظاهر شد
 شرف و غرب را بگرد و عالم را بر اعدا و داد نماید و دین یکی شود آنچه از این
 موعدهم گذشت و اثری ظاهر نشد پس معلومست که ایشان هم مثل
 سایرین معنی این خبر را ندانسته و ادراک نکرده اند و الا خبر واضح است
 اکنون تفسیر میشود شاید ملتفت و متذکر شوند و از خواب غفلت بیدار
 شوند بدانکه بهرام معنی روشنی و سناره و ترنج را هم بهرام میگویند و
 آنکه درخشنده است و معرب بهرام بهاء است چنانچه ظاهر کردید و شرف
 و غرب عالم را بنور خود مستضی و منور فرمود و شاعر شدند و اما
 نصب میزان پیشین است که از میزان معصوم شاهین و گفته بنوده چنانچه
 در تفسیر صحیح در ذیل آیه مبارکه **وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ فِي**
حَدِيثِ الْعَمِّيِّ أَن حَضَرَ رَضَا دَعَا بِيَتَّكِنُ إِلَى أَنْ قَالَ السَّمَاءُ رَفَعَهَا
رَفَعَهُ اللَّهُ الْهَبَّ وَالْمِيزَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصَبَهُ لِمُخْلَقِهِ قَبْلَ الْأَنْطِقَاءِ
فِي الْمِيزَانِ قَالَ لَا تَقْصُوا الْأَمَامَ قَبْلَ وَأَيْضًا الْوَزْنَ بِالْقَيْطِ قَالَ

انهم والامام بالعدل قبل ولا تخشروا الذين قال لا يخشوا الامام
 الخ وازهمين حديث شريف معنى قيامت نيز معلوم و مفهوم ميشود كذا
 صراط هم معنى دارد چنانچه حضرت صادق صفر ما بدان الصراط امير
 و اين صراط امر است كه اليوم برود به جهنم كشيده شده و اگر چشم بصيرت باشد
 ملاحظه ميبايد و مي بيند كه ادق من الشعر واحد من التفات فهم
 تبر عليه كالبرق و منهم من تبر عليه مثل عدد الفرس و منهم من تبر
 عليه ماشيا و منهم من تبر عليه جوا و منهم من تبر عليه متعلفا
 فاخذ التار منه شيا و ترك شيا تغافل متماثا اينكه بايت نلفرد و
 ديكر از واقعات در يوم قيامت سهر جبال است و مراد از جبال علما هستند
 كه درم و روند و برهه كس واضح است كه هر گاه كسي ملاحظه در اشخاص
 علماء قبل نمايد از هر جهته و اين عصر هم ملاحظه فرمايد در آن ميكنند
 و در باها هم كه در اين عصر سر بر سر هم گذارده و راه بهم پيدا کرده و
 شده و حال سفينه ها در آنها عبور و مرور ميبايند و ديكر از واقعات
 قيامت فرزل از رضاست و ان ارض قلوب خلا بواست كذا لك بچيده
 شدن آسمان چون طومار و ان شريعت و حكم قبل بود كه چون طومار
 هم بچيده شد و اينكه وضع كتاب ميشود و بده بصيرت مينوهد